

## مفهوم شناسی جرم شناختی جرایم حکومتی

۱. محمد ناظمی پور، دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. [nazemi2017@yahoo.com](mailto:nazemi2017@yahoo.com)
۲. مهرداد رایجیان اصلی (نویسنده مسئول)، استادیار، عضو هیأت علمی، گروه حقوق، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت) و استاد مدعو گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. [m.rayejian@samt.ac.ir](mailto:m.rayejian@samt.ac.ir)
۳. فیروز محمودی جانکی، دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. و استاد مدعو گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. [firozmahmoudi@ut.ac.ir](mailto:firozmahmoudi@ut.ac.ir)
۴. محمد رضا الهی منش، استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. [m.elahimanesh92@yahoo.com](mailto:m.elahimanesh92@yahoo.com)

## چکیده

گفتمان حقوق جنایی و جرم‌شناسی به نحو سنتی از توجه به جرایم حکومتی در مکاتب و نظریات جرم‌شناختی اجتناب نموده است، به نحوی که در نظریه‌های "فردمحور" جرم‌شناسی، جرایم حکومتی اصولاً قابل بازتاب نمی‌باشند. افزون بر این، نظریات "ساختاری" جرم‌شناسی نیز به طور مشخص کنشگرهای مجرمانه حکومت‌ها را مورد بازنمایی قرار نمی‌دهند. هرچند در جرم‌شناسی انتقادی سویه‌هایی از این رفتارهای مجرمانه حکومت به نحو کمینه ذیل مفاهیمی همچون (جرایم یقه سفیدان و جرایم اشخاص حقوقی) مورد شناسایی قرار می‌گیرد ولی به طور کلی جرایم حکومتی به عنوان "غایب بزرگ" در نظریات جرم‌شناختی مطرح می‌باشند. آنچه لازم به ذکر است این است که عدم نمود جرایم حکومتی در سیاههٔ برساختی قوانین کیفری و نظریات جرم‌شناسی دال بر فقدان آن به عنوان یک پدیدار نمی‌باشد. لذا در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به منظور واکاوی و شناسایی کنشگرهای آسیب‌زا/جرم‌زای حکومتی در نظریات جرم‌

شناسی، نویسندگان می‌کوشند در خوانشی جدید از مکاتب و نظریات جرم‌شناختی و در پرتو روش و رهیافتی نوین این رفتارها را مورد بازنمایی و شناسایی قرار دهند. نتایج حاصل از این پژوهش گویای آن است که هر چند جرایم حکومتی در نظام عدالت جنایی و جرم‌شناسی، اساساً فاقد "وصف نمودی" به عنوان پدیداری عینی (برساختی قانونی) می‌باشند، ولی پدیدار جرایم حکومتی بر اساس مبانی و اصول اخلاقی، فلسفی و اجماع جامعه مدنی از منظر "وصف پنداری - یا بُودی" قابل باز شناسی خواهد بود و می‌توان سویه‌هایی از آن را در یک کاربست روش پدیدار شناسانه، در مکاتب و نظریات جرم‌شناسی به عنوان پدیداری بدون واسطه (ذهنی) مورد شناسایی قرار داد.

**واژگان کلیدی:** پدیدارشناسی، جرم حکومتی، نظام عدالت جنایی، جرم‌شناختی.

با وجود اینکه حکومت‌ها، عاملی اساسی برای بزه‌دیدگی و آسیب‌دیدگی ساختاری افراد و محیط زیست بوم و ... می‌باشند، ولیکن آنها کمتر به عنوان یک بازیگر جنایی شناخته شده‌اند.<sup>۱</sup> زیرا که در هر کشوری قانونگذار شرایط و ویژگی‌های جرایم را مشخص می‌کند، لذا تعریف جرم بر اساس سلايق افرادی است که آن را تعریف می‌نمایند و آنچه به عنوان جرم در قانون تعریف می‌شود مبتنی بر ماهیت هستی‌شناسی و محصول فرآیندهای گزینشی حکومت‌ها عموماً جهت حفظ و بازتولید قدرت حکومتی است. با این وصف جرم‌شناسی و حقوق جنایی کمتر به جرایم مرتبط با قدرت سیاسی و اقتصادی یعنی سیاست‌ها و تصمیم‌های اقلیت حاکم پرداخته است. برطبق این گزاره، رفتارهای مجرمانه حکومت‌ها یا عموماً جرم‌انگاری نمی‌گردند و یا اگر هم جرم‌انگاری گردند در قالب انگاره مضیق جرم (ساحت جرم) مورد بازشناسی گزینشی قرار می‌گیرند. درخصوص پیشینه این جستار، در پژوهش‌های پیشین، می‌توان به آثار و مقالاتی همچون مقاله وضعیت جرم‌شناسی جرایم حکومتی، تالیف داوون روث و دیوید فریدریچ اشاره نمود که در این مقاله نویسندگان به تبارشناسی جرایم حکومتی همچون جرایم سیاسی و جرایم یقه سفیدان و همچنین به حوزه‌های تحقیق مشابه همانند جرایم دولت - شرکت، اقتصاد سیاسی، جرایم سیاسی، جرایم زیست‌محیطی و جرایم جهانی شدن می‌پردازند.<sup>۲</sup> همچنین در مقاله جرم دولتی، حقوق بشرو قلمرو جرم‌شناسی اثر پنی گرین و تونی وارد آنها عمدتاً به دو الگوی شناختی در جرم‌شناختی جرایم حکومتی اشاره می‌نمایند؛ الگوی (کوهن) که ناظر بر عدم خشونت آشکارمانند شکنجه است و الگوی (شویندینگر) که ناظر بر عدم خشونت‌های ساختاری همچون وجود رفاه و وسایل ضروری اولیه برای همه افراد جامعه می‌باشد.<sup>۳</sup> افزون بر مقالات خارجی مذکور مقاله تحلیل تلفیقی از جرم حکومتی در پرتو نظریه‌های فنون خنثی‌سازی و مکانیسم‌های دفاعی اثر آقای حسین غلامی و آقای حسین جوادی حسین آبادی نیز جرم حکومتی را از دریچه تکنیک‌های خنثی‌سازی مورد مطالعه قرار داده است.<sup>۴</sup> از جمله وجوه تمایز این پژوهش با تحقیقات پیشین می‌توان به این نکته اشاره نمود که نویسندگان در این نوشتار کوشیده‌اند با بهره‌گیری از یک روش پدیدار

1. Michael Jerome and Adler Mor, Crime, Law and Social Science, Trench Trubner Co. Ltd (New York: Wolf gang, 2007), 46.

۲. برای اطلاع بیشتر «نک:»

Dawn L. Rothe and David O. Friedrichs, "The State of the Criminology of Crimes of State", Social Justice 1 (2006): 147.

۳. برای اطلاع بیشتر «نک:»

Penny Green and Tony Ward, "State Crime, Human Rights, and The Limits of Criminology", Social Justice 1 (2000): 101.

۴. برای اطلاع بیشتر «نک:»

حسین غلامی و حسین جوادی حسین آبادی، «تحلیل تلفیقی از جرم حکومتی در پرتو نظریه‌های فنون خنثی‌سازی و مکانیسم‌های دفاعی»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی (۱۳۹۹).

شناسانه ، سويه های مختلف جرایم حکومتی را در نظریه های مختلف جرم شناسی (اعم از فردمحور و یا ساختارمحور) مورد شناسایی و بازنمایی قرار دهند.

بنیان اساسی این نوشتار بر مبنای دو پرسش اصلی می باشد: نخست؛ آنکه پدیده رفتارهای جرم زا/آسیب زای حکومتی در پرتو کدام نوع از نظریه های فرآیندی فرد محور یا نظریات ساختار محور قابل واکاوی و بازنمایی است؟ فرضیه مربوطه ناظر بر آن است که هر چند بر اساس گفتمان های غالب، سويه های این گونه کنشگری های مجرمانه حکومت ها را قاعدتاً می بایست در نظریه های ساختار محور مورد واکاوی قرار داد، ولی در این نوشتار این فرضیه حاصل می گردد که می بایست با اتخاذ رویکرد تلفیقی نظریات جرم شناسی ( عاملیت محور و ساختار محور) همانند (دیدگاه آنتونی گیدنز<sup>۵</sup> و مارگارت آرچر<sup>۶</sup>) به شناسایی و بازنمایی این جرایم پرداخت. پرسش دوم آن است که با توجه به اینکه در مکاتب و نظریه های جرم شناسی رفتارهای جنایی و آسیب زای حکومتی به عنوان یک "پدیداری عینی" قابل شناسایی نمی باشد، این رفتارها چگونه و در پرتو چه رهیافتی قابل شناسایی خواهند بود؟ پاسخ به این سوال تا حد زیادی مبتنی بر ماهیت جرم می باشد چنانچه ماهیت جرم را مبتنی بر سويه های برساختی آن و بر مبنای ملاحظات و منافع طبقه برتر (حکومت) بدانیم از این دیدگاه پاره ای از جرایم، از جمله جرایم حکومتی نظر به اینکه فاقد "وصف نمودی" هستند قابل بازشناسی نخواهند بود و افسانه بی کیفیتی حکومت ها تداوم خواهد داشت اما اگر ملهم از مبانی و اصول فلسفی و اخلاقی، جرایم حکومتی را در یک کاربست روش پدیدار شناسانه تحلیل نمائیم، جرایم حکومتی در این مکاتب و نظریات جرم شناسی از منظر "وصف پنداری" قابل بازشناسی خواهد بود و از این رهگذر پرده از سیمای هزاران نقش جرایم حکومتی برداشته خواهد شد. لذا فرضیه مربوطه ناظر بر آن است که در شناخت پدیده جرم حکومتی، هر چند کنشگری های مجرمانه حکومت ها در جرم شناسی و نظریات آن جلوت و پدیداری عینی ندارند، ولیکن می توان این گونه رفتارها را بی واسطه و در قالب "پدیداری ذهنی" با کاربست روش پدیدارشناسانه جرایم حکومتی شناسایی نمود. از جمله دلایل انتخاب روش پدیدارشناسانه در این پژوهش آن است که نگارندگان معتقدند جرایم حکومتی دارای دو چهره می باشند ، سیمای آشکار ( همچون نسل کشی و...) و سیمای پنهان ( مانند سیاست های نادرست حکومت ها که منتج به فقر و نابرابری می شود و...) و یا به تعبیر دیگر برخی رفتارهای مجرمانه حکومت ها در قالب پدیداری عینی (جنایات جنگی و...) قابل مشاهده می باشند ولیکن برخی رفتارهای حکومت ها در ساحت پدیداری عینی ( برساختی قانونی) ظاهر نمی شوند ولیکن از ناحیه آن درد و رنجی جانکاه بر مردم تحمیل می شود) مانند عدم وجود عدالت آموزشی، بهداشتی یا جنسیتی-نژادی و...) که هیچگاه در سیهه قوانین ذکر نمی شود و تنها راه بازنمایی این کنشگری های ناپیدا اتخاذ یک روش پدیدارشناسانه می باشد که در این روش بیان می گردد هر چند برخی رفتارهای حکومت ها جرم انگاری نمی گردند ولیکن این عدم شناسایی قانونی به منزله عدم وجود این جرایم/ آسیب ها نمی باشد و این گونه جرایم راکه در قوانین نمود نیافته اند، در عین حال (وجود) دارند و ما می توانیم با کاربست این روش در ساحت پدیداری ذهنی و با رویکردی ایده آلیستی

5. Anthony Giddens.

6. Margaret Archer.

۷. آنتونی گیدنز و مارگارت آرچر به نقش توأمان و مشترک عاملیت و ساختار در ساخت های اجتماعی تأکید می نمایند.

آنها را بازنمایی نمائیم. افزون بر این در شناسایی جرایم حکومتی در کنار ساحت جرم می بایست به ساحت آسیب هم توجه نمود و آنرا از طریق رهیافت آسیب اجتماعی شناسی نیز مورد شناسایی قرار داد.

## ۱- مفهوم پدیدار شناسی

پدیدارشناسی<sup>۸</sup> مرکب از دو واژه "فنومن" به معنای پدیدار و "لوژی" به معنای شناخت، مکتبی است که توسط ادmond هوسرل<sup>۹</sup> پایه‌گذاری شد. این مکتب در پی آن است که با تفکیک آگاهی با واسطه و بی‌واسطه از یکدیگر، آگاهی انسان را از پدیدارهای ذهنی که بدون واسطه در ذهن وی ظاهر می شوند و ممکن است حتی عینیتی هم نداشته باشند، مورد مطالعه قرار دهد. وی بر این باور است که می‌توان در فرآیند شناخت بر مفروضات شکل گرفته گذشته غلبه نمود و ابعاد پنهان و ناپیدای پدیده‌ها را شناخت.<sup>۱۰</sup>

در علوم انسانی پدیدارشناسی، یکی از انواع روش تحقیق کیفی است. اصول زیربنایی پدیدارشناسی با دو مفهوم «پیش به سوی خوداشیاء»<sup>۱۱</sup> هوسرل و «تفهم»<sup>۱۲</sup> ماکس وبر ارتباط نزدیکی دارد.<sup>۱۳</sup> نظریه معروف هوسرل «بازگشت به خود شیء بود»؛ یعنی مواجهه مستقیم با خود اشیا. بازگشت به خود شیء در روش پدیدارشناسانه به این معناست که به جای اینکه پدیدارها را بر اساس مقولات و مفاهیم و نظریه‌های از پیش موجود بفهمیم و تحلیل کنیم، اجازه دهیم مفروضات و موجودات، خود را بر ما پدیدار کنند.<sup>۱۴</sup> روش «تعلیق»<sup>۱۵</sup> تکنیک بسیار خوبی در مواجهه با پدیدارهای نو و نظریه‌های نو می باشد. در واقع، هوسرل معتقد است ما هنگام شناخت، باید ذهن خود را از هر پیش‌فرض تعلیق کنیم، به عبارت

---

۸. پدیدارشناسی (Phenomenology): ابتدا توسط ادmond هوسرل پایه‌ریزی شد. پدیدارشناسی با تفکیک آگاهی با واسطه و بی‌واسطه از یکدیگر، آگاهی انسان را از پدیدارهای ذهنی که بدون واسطه در ذهن وی ظاهر می‌شوند و ممکن است حتی عینیتی هم نداشته باشند مطالعه می‌کند.

9. Edmund Husserl.

۱۰. پیمان پروری، «خوانشی نو از روش پدیدارشناسی؛ بنیان‌های فلسفی، رویکردها و چارچوب، اجرای تحقیق پدیدارشناسی»، مجله مطالعات جامعه شناسی ۴۴ (۱۳۹۸)، ۹۱.

11. Back to the things themselves.

۱۲. شناخت یا تفهم (intellektion): یک مفهوم کلیدی در تفسیرگرایی است که واژه‌ای آلمانی است. تفهم بر این اصل دلالت دارد که تحلیل عمل اجتماعی از دیدگاه بازیگر کاملاً ضروری است. از ارکان مکتب تفسیری آن است که باید میان «تبیین» و «تفهم» تمایز قائل شد. تبیین یعنی معین کردن فرایندهای علی یک حادثه که می‌توان آن‌ها را به صورت عینی و محسوس توصیف کرد؛ ولی تفهم یعنی کشف معنای فعل یا حادثه‌ای ویژه. بنابراین در رویکرد تفسیری، اعمال انسان را باید تفهم کرد نه تبیین. بنابراین هدف علوم طبیعی تبیین و هدف علوم انسانی تفسیر یا همان تفهم است.

۱۳. محمدتقی کرمی قهی و حامد علیزاده، «پدیدارشناسی هرمنوتیکی در پژوهش کیفی»، مجله روش شناسی علوم انسانی ۱۱۲ (۱۱۲)، ۳.

۱۴. همان، ۳.

۱۵. روی برتافتن از عادات فکری متداول است. پدیدارشناس با آن چه به طور عرفی به عنوان واقعیت در بیرون است سروکار ندارد، بلکه آن چه برای افراد پدیدار شده است را ملاک قرار می‌دهد. یعنی رابطه بین ذهن خود افراد و آن پدیده عینی برایش حائز اهمیت می‌باشد. تعلیق در واقع به معنی تعلیق تمام پیش‌فرض‌های قبلی در مورد پدیده است.

دیگر، پیش‌فرض‌های خود را، در فهم خود، از آنچه خود را بر ما پدیدار می‌کند، دخالت ندهیم.<sup>۱۶</sup> در کل در روش پدیدارشناسی، پدیده‌ها به همان شکلی که افراد در موقعیتی خاص آن را درک می‌کنند و می‌بینند، شناسایی می‌شوند. از دیدگاه این مکتب، جهان خارج، ساخته و پرداخته آگاهی ما انسان‌هاست. در واقع، انسان نمی‌تواند ماهیت اشیا و امور را بشناسد، فقط می‌تواند "نمود" آنها را به صورت یک پدیده درک کند. روش پدیدارشناسانه به ما امکان مواجهه با موضوعات و فرضیات با رویکردی جدید را می‌دهد و نمی‌گذارد که جهان پیرامون خود را بر اساس آنچه از قبل می‌دانیم «بازتولید» کنیم. در واقع، امکان گشوده شدن چشم‌اندازهای نوین، تغییر و دگرگونی را فراهم می‌کند و همچنین سبب می‌شود خطر جزم‌اندیشی و جمود کاهش یابد.<sup>۱۷</sup>

هدف اتخاذ یک رویکرد پدیدارشناسانه، در این پژوهش، شناخت و بازنمایی سویه‌های پنهان (فاقد نمود عینی) جرایم حکومتی در مکاتب و نظریات جرم‌شناسی با رویکردی ذهنی می‌باشد.

## ۲- مفهوم شناسی جرم حکومتی

هرچند در سیاهه قوانین مفهومی تحت عنوان جرم حکومتی وجود ندارد، با این حال امروزه از منظر جرم‌شناسی این مفهوم نه تنها به رسمیت شناخته شده است بلکه رویکردی مهم در تبیین مسئولیت حکومت‌ها به شمار می‌آید. برخی جرم حکومتی را جرمی دانسته‌اند که حکومت به عنوان یک کل مرتکب می‌شود و یا رفتار سازمان‌مند هیات حاکمه یک کشور در جهت نقض یا نادیده گرفتن حقوق شهروندان آن کشور تعریف کرده‌اند.<sup>۱۸</sup> و برخی دیگر «اقداماتی که توسط قانون به عنوان جرم تعریف می‌شوند و توسط مقامات دولتی در پیگیری شغل خود به عنوان نمایندگان دولت انجام می‌شوند» مفهوم سازی نموده‌اند.<sup>۱۹</sup> هرچند طبق تعاریف مذکور سازمان‌مند بودن رفتار حکومت شرط لازم است و باید این رفتار به صورت سازمان‌مند و ناشی از رفتارهای حکومت به عنوان یک کل باشد و نه رفتار یک کارگزار حکومتی خارج از رویکرد کلی حکومت، با این حال به نظر می‌رسد با توجه به مفهوم حق حاکمیت مردم که اراده عمومی مردم ماحصل اراده جمعی آنها می‌باشد و حکومت هم محصول همین اراده عمومی است.<sup>۲۰</sup> و با توجه به دیدگاه ژان ژاک روسو در کتاب قرار داد اجتماعی، چون شخص حاکم فقط "کارگزار اراده عمومی" مردم است نه همچون لویاتان<sup>۲۱</sup> توماس هابز<sup>۲۲</sup> یا شه‌ریار ماکیاوول<sup>۲۳</sup>، لذا اگر حتی حاکم یا هر کارگزاری از اجزای حکومت هم بر خلاف پیمان جمعی

۱۶. عبدالکریم رشیدیان، هوسرل در متن آثارش (تهران: انتشارات نی، ۱۳۸۴)، ۱۷۰.

۱۷. همان، ۱۷۱.

۱۸. حسین غلامی، درآمدی بر آسیب اجتماعی شناسی (تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی ناجا، ۱۳۹۸)، ۲۳.

19.-William Chambliss and Raymond Michalowski, State Crime in the Global Age (New York: Publishing Willan, 2010) 237.

۲۰. ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی، ترجمه و تحقیق مرتضی کلانتریان (تهران: نشر آگه، ۱۳۹۷)، ۱۶۴.

۲۱. (Leviathan) موجودی افسانه‌ای که بنا به تعبیر توماس هابز بشر برای رهایی از وضع طبیعی (خشونت) خود را تحت استیلاوی قرار می‌دهد. لویاتان در نظریه سیاسی هابز در نهایت به دفاع از حکومت مستبد پادشاهی منجر می‌شود.

22. Thomas Hobbes.

۲۳. شه‌ریار اثر نیکولو ماکیاوولی سیاست مدار ایتالیایی است، وی حاکم را به منزله قانون می‌داند که مردم باید از او اطاعت نمایند اما خود حاکم را از قانون مستثنی می‌داند. وی بر این عقیده بود که حاکم می‌تواند دست به خشونت و شرارت بزند.

عمل نماید مجرم و منعزل است، هرچند امروزه گفتمان "حاکمیت ملی" به جای "حاکمیت مردم" نشسته است، با این حال متأثر از دیدگاه روسو می توانیم بگوئیم چنانچه رفتار حکومت یا اجزای آن بر خلاف نمایندگی اراده عمومی مردم باشد این عمل جرم تلقی خواهد شد و می تواند برابر تعریف ذیل تحت عنوان جرم حکومتی مفهوم سازی گردد: هرگونه رفتار ایجابی، سلبی و بی عملی شاکله کلی حکومت و یا کارگزاران آن (اعم از مستقیم و غیر مستقیم) که به نام حکومت و از رهگذر ایفای وظایف حکومتی که منجر به نقض یا نادیده گرفتن آزادی و حق های بنیادین بشری، حقوق شهروندی و آموزه های هنجارین جامعه جهانی گردد را جرم حکومتی بنامیم. براین اساس، امروزه سیاست ها و برنامه های حکومت ها به طور مستقیم و غیر مستقیم در وقوع آسیب ها و مخاطرات اجتماعی گسترده بر آحاد افراد جامعه اثرگذار بوده و باید به این کنشگری ها که ناشی از جرایم خود حکومت است توجه گردد. آنچه مبرهن است آن است که در حقوق جنایی و جرم شناسی با عنایت به نظریه آیراشارکانسکی<sup>۲۴</sup> و استنلی کوهن<sup>۲۵</sup> حداقل به دو دلیل اصلی جرایم حکومتی در ساحت جرم و جرم شناسی مورد شناسایی قرار نگرفته است: نخست؛ زیرا حکومت ها خود اقدام به تعریف جرم می نمایند و حکومت میتواند توجیه نماید که اقدامات مامورین حکومتی استثنای قانونی یا رفتارهای عادی مقامات هستند. دوم؛ مولفه قدرت، معمولاً حکومت ها را از برچسب جرم و بازیگر جنایی بودن دور می نماید، خشونت مشروعی که ماکس وبر از آن سخن می گوید، یک ابزار سیاسی تداوم قدرت سیاسی است.<sup>۲۶</sup> که با این وصف نظام عدالت کیفری و جرم شناسی نخواهد توانست تمام ابعاد کنشگری جنایی و رفتار های مخاطره آمیز حکومت را مورد باز شناسی قرار دهد و نیازمند بازنگری در نظام شناختی جرایم حکومتی می باشد، تا بتواند تمام رفتارهای جنایی و آسیب زای حکومت ها را فراتر از انگاره مضیق جرم شناسایی نماید. اما آنچه از نظر بعضاً اندیشه ورزان جرایم حکومتی مغفول می ماند ماهیت جرم حکومتی است. چپستی جرم حکومتی نه در تعریف قانونی از جرم حکومتی و نه حقوق جنایی بلکه باید آن را در تنیدگی با مفاهیم حقوق بین الملل، حقوق عمومی، علوم سیاسی، روابط بین الملل، فلسفه و... مورد مطالعه قرار داد. مفهوم جرم حکومتی در وجه هستاری کنونی صرفاً ناظر بر مهم ترین جرائمی است که مایه نگرانی جامعه بین المللی است، همچون (جنایت علیه بشریت، نسل کشی و...) که توسط کنشگری به نام حکومت (قدرت سیاسی) در قالب ساختار و نهادگرایی روی می دهد. در حالی که مفهوم جرم حکومتی در وجه بایستاری خود می بایست ناظر بر کنشگری های حکومت ها فراتر از نهادگرایی حکومت ها و مفاهیم مضیق برساختی در قانون باشد. لذا با توجه به مراتب اشاره شده می توان گفت مفهوم جرم حکومتی عرصه "بودن" نمی باشد بلکه پهنه "شدن" است، که در هر زمان در قالب اشکال نوینی ظهور می یابد. به نحوی که می توان سویه هایی از جرایم حکومتی را در مکاتب و نظریه های جرم شناسی نیز مورد شناسایی قرار داد. دیدگاه رئالیستی عدم شناسایی جرایم حکومتی در نظام عدالت جنایی و جرم شناسی همچنان به عنوان گفتمان غالب می باشد، ولی با کار بست روش پدیدارشناسانه و به تبع آن ایجاد تحول در نظام شناختی از پدیدارها، و آگاهی ذهنی از وجود جرایم حکومتی از طریق تعلیق پیش فرض ها و نظریات گذشته می توان عدم

---

24. Ira Sharkansky.

25. Stanley Cohen.

26. Jeffrey I. Ross, Controlling State Crime (New York: Routledge, 2017), 50.

نمود"جرایم حکومتی در جرم شناسی و نظام عدالت جنایی را با بهره مندی از روش پدیدار شناسی در عرصه "بود" مورد شناسایی و پاسخ گذاری قرارداد.

## ۲-۱- رویکرد پدیدارشناسانه به جرایم حکومتی

بررسی فرآیند شناخت جرم حکومتی مستلزم واکاوی باورداشتهای بنیادین یک نظام شناختی است. نظام شناختی و باورداشتهای امروزی جرایم حکومتی متأثر از اندیشه‌های جامعه شناس و فیلسوف فرانسوی اگوست کنت<sup>۲۷</sup> می باشد. وی معتقد بود باید برای علوم انسانی نیز حیثیتی مشابه علوم تجربی قائل شد<sup>۲۸</sup>، به این معنی که علوم انسانی نیز باید از ابزار پژوهش تجربی استفاده نماید. براین مبنا اگر جرم حکومتی را به مثابه یک پدیدار اجتماعی در علوم انسانی نه در علوم طبیعی تلقی نمائیم، آیا با الگوی نظام شناختی وی اساساً جرم حکومتی قابل بازشناسی است؟ اگر بر این اساس جرایم حکومتی قابل شناسایی نباشند، از طریق کدام نظام شناختی می توان این پدیدار اجتماعی را واکاوی کرد و ابعاد پدیدار و ناپدیدار جرم حکومتی را صورت بندی نمود؟

جرم حکومتی در الگوواره امروزی خود از حیث هستی شناسی تحت استیلای انگاره «رنالیسم» است، که متعلق به الگوی اثبات گرایی است. این نوع از هستی شناسی بر علم تجربی اتکای ویژه دارد، بدین معنی که، آن چه علم تجربی به مثابه حقایق خارجی مستقل از ذهن اثبات می کند را قابل پذیرش می داند. این الگوواره به شدت عینی‌گرا و متکی بر مشاهده و تجربه است، از همین رواز مواردی که ذهن در کسب شناخت با آن مواجه است غفلت دارد. این دیدگاه معتقد است که در خصوص یک پدیده، فقط یک واقعیت خارجی معین وجود دارد و باید پژوهشگر تمامی تلاش خود را با بهره‌گیری از ابزارهای تجربی برای دستیابی به این واقعیت یگانه به کار بندد<sup>۲۹</sup>. پیامد این نگرش رئالیستی به جرم حکومتی، یعنی عدم وجودی جرم حکومتی همان چیزی که قرائت جزمی از جرم شناسی جریان اصلی<sup>۳۰</sup> می نامیم.

جرم حکومتی هر چند در خوانش رئالیستی خود، واقعیت وجودی ندارد و حتی در فرض وجود، تنها، در جنایات احصاء شده در ماده ۵<sup>۳۱</sup> اساسنامه دیوان کیفری بین المللی موجودیت می یابد، که این گونه جرایم هم فقط

27. Auguste conte.

۲۸. علیرضا گلشنی و محمدرضا قائدی، «روش تلفیقی برآیند نقد روش های کمی و کیفی»، مدل های روان شناختی ۹ (۱۳۹۱)، ۴۷.

۲۹. همان، ۴۸.

۳۰. عبارتی است که جرم شناسان در برابر جریان موسوم به جرم شناسی انتقادی به کار می برند، جرم شناسی جریان اصلی در واقع از به هم پیوستن دو دوره جرم شناسی کلاسیک و اثباتی در سده بیستم به وجود آمده است. این نوع جرم شناسی به سه گرایش عمده تقسیم می شود: (زیست شناسانه، جامعه شناسانه، روان شناسانه).

برای اطلاع بیشتر «نک»:

مهرداد رایجیان اصلی، درآمدی بر جرم شناسی (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۷) ۱۲۷.

۳۱. ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی: جرائم داخل در صلاحیت دیوان صلاحیت دیوان منحصر است به مهم ترین جرائمی که مایه نگرانی جامعه بین المللی است. دیوان به موجب این اساسنامه نسبت به جرایم زیر صلاحیت رسیدگی دارد: جنایت نسل کشی جنایات ضد بشریت جنایات جنگی جنایت تجاوز دیوان زمانی در مورد جنایت تجاوز اعمال صلاحیت



ناظر بر مهم‌ترین جرائمی است که توسط سران حکومت‌ها ارتکاب یافته و نه به عنوان شخص حقوقی و کلیت حکومت، ولی با کاربست روش پدیدار شناسانه و بهره‌گیری از الگوواره رئالیسم انتقادی<sup>۳۲</sup> می‌توانیم هم به موجودیت جرم حکومتی رنگی از واقعیت ببخشیم و هم به این واقعیت می‌رسیم که دیگر جرایم حکومتی فقط یک واقعیت خارجی معین ندارد و می‌تواند در ساحت بین‌الذهانی مخاطبان اجتماعی به صورت‌های مختلفی پدیدار شود، به نحوی که هم جرائم با خشونت آشکارو هم خشونت‌های ساختاری همچون فقر و نابرابری، سلامت، محیط زیست، و... را در بر می‌گیرد.

واقعیت جرایم حکومتی، اساساً وجود «واحد» خارجی ندارد و امری ذهنی تلقی می‌شود که دارای هویت و وجودی متکثر است. براساس این تلقی، جرم حکومتی در گفتمان فعلی خود فاقد یک نظام شناختی است، زیرا جرم حکومتی نباید صرفاً در چهارچوب‌های کمی‌بازشناسی شود، بلکه بر مشاهده و مصاحبه، روش‌های قوم‌نگاری، تجربه زیسته قربانیان، تحلیل محتوای کیفی، تحلیل مضمون و تحلیل گفتمان مبتنی است. لذا برای مطالعه واقعیت اجتماعی پدیدار جرم حکومتی و به منظور ایجاد یک نظام شناختی باید آن را در کار بست یک رویکرد پدیدار شناسانه باز اندیشی کرد، و با ایجاد تردید در قطعیت باوری و روش‌های عینی‌گرایی جرم‌شناسی، فصل جدیدی را برای ایجاد یک نظام شناختی در جرایم حکومتی ترسیم نمود. با این وصف بدیهی است که قوانین برساختی و گفتمان‌های همسو با نظام عدالت کیفری در جرم‌شناسی، راه شناخت جرایم حکومتی نیست، برای شناخت جرم حکومتی و بزه دیده آن باید از تجربه زیسته قربانی و فهم همدلانه<sup>۳۳</sup> با او به شناخت دست یافت. همچنین برای شناخت و مطالعه جرایم حکومتی می‌بایست سنت رابرت پارک<sup>۳۴</sup> در سال ۱۹۲۰ احیاء شود و برای تحقیقات، محقق جرم حکومتی مانند محققان دانشگاه شیکاگو باید با بیرون رفتن و کثیف کردن دست‌ها، به تحقیقات واقعی و شناخت جرایم حکومتی بپردازد. لذا در کنار "نمودهای حدقلی رفتارهای مجرمانه حکومت که در سازه (برساخت‌های قانونی) تجلی می‌یابند می‌بایست به پدیده واقعیت رفتارهای آسیب‌رسان حکومت‌ها (ناپدیدارها-بودها) مانند جرایم و آسیب‌هایی که بر افراد جامعه از سوی حکومت‌ها وارد می‌شود ولی هیچگاه جرم‌انگاری نمی‌شوند ولی در عین حال وجود دارند و از ناحیه آن درد ورنجی جانکاه مانند (فقر و نابرابری، عدم وجود عدالت آموزشی و بهداشتی و...) بر بی‌قدرتان وارد می‌شود در کاربست یک روش پدیدار شناسانه توجه نمود.

### ۳- پدیدار شناسی جرایم حکومتی در جرم‌شناسی انتقادی

---

خواهد کرد که مطابق مواد ۱۲۱ و ۱۲۳، مقررات مربوط به آن شامل تعریف این جنایت و تعیین شروطی که دیوان به موجب آن در خصوص این جنایت اعمال صلاحیت خواهد کرد، تصویب شده باشد. این مقررات باید هماهنگ با مقررات مربوط در منشور ملل متحد باشد.

۳۲. از نظر این الگوواره، واقعیت‌های اجتماعی دارای سطوح چندگانه‌ای هستند که نمی‌توان با دیدگاه‌های نظری و روشی متعارف به مطالعه آنها پرداخت. همچنین دانش انسانی نیز نباید دچار این توهم شود که آنچه می‌دانیم را با آنچه هست، یکی تلقی کند و انباشت معرفتی متعارف را معیاری برای درک جهان پیرامون خود قرار دهد. این الگوواره توسط روی باسکار (Roy Bhaskar) مطرح شده است.

۳۳. یکی از ابزارهای کیفی شناخت پدیده که توسط ماکس وبر (Max Weber) مورد اشاره قرار گرفته است.

34. Robert Park.

در بازنمایی و شناسایی سویه های جرایم حکومتی در جرم شناسی باید به دو جریان متفاوت و غالباً متضاد اشاره نمود، نخست؛ جریانی که در قلمرو متعارف جرم‌شناسی شکل گرفت و در بردارنده نظریات سنتی پیشین بوده و جرم را ویژگی ذاتی رفتار می‌دانند (ذات گرایان)<sup>۳۵</sup>، که در این نگرش به نقش حکومت و ساختارهای نهادینه شده سازمانی در علت شناسی پدیده مجرمانه پرداخته نشده است، و به تبع آن نیز نمی‌توان جنبه های پدیداری و حتی ناپدیداری جرایم حکومتی را در آن شناسایی نمود، و دوم؛ جریان انتقادی که بعضاً با الهام از اندیشه‌های مارکسیسم و پست مدرنیسم بنیان نهاده شده است و جرم را به عنوان یک مفهوم مسأله‌مند می‌دانند. این جریان، جرم‌شناسی جریان اصلی را به خاطر پذیرش بدون تردید تعریف جرم ارائه شده توسط قانون جنایی مورد انتقاد قرار می‌دهد، و از دهه ۱۹۸۰ میلادی در حال نمود و پویایی است، به نحوی که پیوسته شاهد طرح جرم‌شناسی‌های نوینی از سوی نظریه‌پردازان این رشته هستیم که همسو با کثرت مد نظر پست مدرنیست‌ها، مفهوم‌سازی شده‌اند<sup>۳۶</sup>. این نظریات و جرم‌شناسی‌های نوین که غالباً کیفی بوده، در گذرشتابان زمان، به نحو فزاینده‌ای به افکار، اندیشه‌ها و نوع نگاه فعالان عرصه جرم‌شناسی، پویایی چشمگیری داده‌اند، آنها همچنین باعث تغییر نگاه‌ها، خانه‌تکانی ذهنی و پالایش تفکرات سنتی دیروز نسبت به جرم‌شناسی متحول امروز گردیدند، به نحوی که می‌توان چهار رویکرد انتقادی به جرم‌شناسی را مورد شناسایی قرار داد، نخستین رویکرد انتقادی عمده به جرم‌شناسی را باید در نظرات سوسیالیست‌ها جستجو نمود، دوم؛ مطالعات ادوین ساترلند تحت عنوان جرایم یقه سفیدان می‌باشد، سوم؛ جرم‌شناسی واکنش اجتماعی می‌باشد و نهایتاً جرم‌شناسی رادیکال می‌باشد که با الهام از انتقادهای مارکسیستی معتقد به دگرگونی‌های بنیادی در نظام کیفری و جرم‌شناسی می‌باشد.<sup>۳۷</sup> رویکرد انتقادی رادیکال به جرم‌شناسی در سال ۱۹۶۶ توسط استادان و جامعه‌شناسان دانشگاه برکلی<sup>۳۸</sup> در اعتراض به شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه آمریکا و در بستر مبارزات سیاسی - اجتماعی اقلیت‌های قومی، زنان و نیز مخالفان مداخله آمریکا در ویتنام شکل گرفت. جرم‌شناسان رادیکال به نوعی در مقام محاکمه نظام سیاسی حاکم و صاحبان ثروت و قدرت در جامعه سرمایه‌داری از یک سو و نظام کیفری حاکم بر آن از سوی دیگر هستند.<sup>۳۹</sup> ولیکن باید اشاره نمود که علیرغم این دگرگونی، جرم‌شناسی همچنان فاقد یک نظریه جامع و یکپارچه در خصوص جرایم حکومتی است، که در راستای شناسایی این جرایم، توجه به نظریه‌های ایده‌آلیستی مهم می‌باشد. ایده‌آلیست‌ها معتقدند که معرفت یا شناخت انسان مستقل از تجارب هستی‌اوست. انسان، پندارها یا تصویرهایی

۳۵. تامبس برنارد و الکساندر جرولد، جرم‌شناسی نظری ولد، ترجمه و تحقیق علی شجاعی (تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۲)، ۴۷.

۳۶. مهرداد رایجیان اصلی، درآمدی بر جرم‌شناسی (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۷)، ۱۹۰.

۳۷. علی حسین نجفی ابرند آبادی، «از جرم‌شناسی تا آسیب اجتماعی شناسی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی ۵۶ (۱۳۹۰)، ۱۰۲۱. 38. Berkeley University.

۳۹. همان، ۱۰۲۲.

از جهان و پدیده‌ها را از همان آغاز زندگی در ذهن دارد. بنابراین نیازی نیست که ما چیزهای اطراف خود را تجربه کنیم تا به شناسایی برسیم بلکه باید درباره آنها بیندیشیم. در این مکتب، معرفت یا شناخت انسان مستقل از تجربه حسی است. شاید کاملترین دیدگاه ایده آلیسم‌ها را در نظریه «کانت» به دست آورد. کانت صورت معرفت را امری عقلانی می‌دانست و بدینسان حقیقت جهان، در پشت این صورت‌ها پنهان می‌گردید. کانت اگر چه به جهانی بیرون از انسان اعتقاد داشت، اما تصویر (پدیدار) این جهان را حاصل صورت‌های القایی آدمی می‌دانست و بدینسان دنیای ادراکی بشر را حاصل خودبنیادی عقلی او می‌پنداشت.<sup>۴۰</sup> که از شناسایی جنبه‌های ناپدیدار پدیده‌ها همچون جرایم حکومتی ناتوان است. هرچند نظریات جرم‌شناسی انتقادی به نحو مستقیم و به نحو خاص جرایم حکومتی را مورد واکاوی قرار نداده‌اند ولی می‌توان با بررسی نحله‌های جرم‌شناسی انتقادی، سویه‌هایی از جرایم حکومتی را از میان لایه‌های درهم تنیده آن در یک رویکرد پدیدارشناسانه از طریق "بازگشت به خود پدیده"، تعلیق مفاهیم پیشین و تمرکز بر روی تجربه زیسته افراد و در ساحت پدیدارهای پنداری - ذهنی، شناسایی و بازنمایی نمود.

### ۳-۱- جرم‌شناسی مارکسیستی

ویلم آدریان بونگر<sup>۴۱</sup> اولین کسی بود که دیدگاه‌های مارکسیستی را برای مطالعه جرم به کار برد، زیرا او به دنبال نشان دادن این است که ساختارهای اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی حکومت‌های سرمایه‌داری چگونه جرم را ایجاد می‌کنند. بونگر استدلال می‌نماید که حکومت سرمایه‌داری جرم‌زاست، زیرا ارزش‌ها و شرایطی را ایجاد می‌نماید که جرم را بوجود می‌آورد.<sup>۴۲</sup> جرم‌شناسان مارکسیست بیان می‌کنند که برخلاف فرضیات جرم‌شناسان جریان اصلی، جرم محصول نقص بیولوژیکی و فردی در درون فرد نیست، بلکه جرم محصول نقص در ساختار حکومت‌های سرمایه‌داری است که در نهایت گروه‌های به حاشیه رانده شده را نسبت به گروه‌های قدرتمند در برابر جرم‌انگاری آسیب‌پذیرتر می‌کند.<sup>۴۳</sup> در جرم‌شناسی مارکسیستی برای تحلیل جرایم حکومتی دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه نخست؛ مارکسیسم ابزاری و دیدگاه دوم؛ مارکسیسم ساختاری. هر دو دیدگاه در ایده‌های کلیدی مشترک، در مورد اقتصاد سیاسی جرم، سهم هستند. مارکسیست‌های ابزاری همچون ریچارد کوئینی<sup>۴۴</sup> و ویلیام چمبلیس<sup>۴۵</sup> معتقدند که طبقه حاکم (فراستان) بر حکومت فشار می‌آورد و تارفاتر (بی‌قدرتان) را که اقداماتشان نظام اجتماعی سرمایه‌داری را تهدید می‌کند، جرم‌انگاری نماید. همچنین

۴۰. امید علی حسین زاده، «مروری بر مکتب فلسفی ایده آلیسم و ویژگی‌های مدیریت آموزشی» (۱۳۹۲) ۱۷.

41-Willem Adrian Bongger.

42. William Bongger, Criminology and Economic Condition, Bloomington (Indiana university press, 1969), 104.

43. Ibid, 105.

44. Richard Quinney.

45. William Chambliss.

استوارت هنری بر این باور است که طبقه حاکم قادر است اطمینان حاصل کند که قانون جنایی و سیستم قضایی به نفع آنها عمل می‌کند و کسانی را که اقداماتشان منافع آنها را به خطر می‌اندازد محکوم می‌کند.<sup>۴۶</sup> چمبلیس هم بر این نکته اشاره می‌کند که در حکومت‌های سرمایه‌داری، حکومت ابزار طبقه حاکم است. در حالی که مارکسیست‌های ساختاری بر آن هستند که حکومت برای حفظ ساختارهای قدرت است که نظم سرمایه‌داری نابرابر را حفظ می‌کند. وی در مقاله خود با عنوان "به سوی اقتصاد سیاسی جرم" جرم را کشمکش می‌داند که در حکومت‌های سرمایه‌داری وجود دارد، که با شیوه تولید خاص خود منجر به تضاد طبقاتی و جرم می‌شود، زیرا حکومت که به نفع مالکان ابزار تولید عمل می‌کند، قوانینی را تصویب خواهد کرد که برای کنترل فرودستان از طریق اعمال قدرت حکومت طراحی شده‌اند،<sup>۴۷</sup> در این راستا کوئینی استدلال می‌کند که حکومت، کسانی را که فعالیت‌های آنان منافع طبقه حاکم را تهدید می‌کند، مجرم می‌داند. حکومت باید از منافع طبقه حاکم حمایت کند تا سرمایه‌داری بدون وقفه رشد نماید. در واقع کوئینی بر آن است که حکومت به عنوان حامی طبقه حاکم سرمایه‌داری، به عنوان ابزار عمل می‌کند که می‌تواند برای کنترل طبقات فرودست مورد استفاده قرار گیرد. وی می‌گوید جرم به عنوان پاسخی به شرایط خاص حکومت سرمایه‌داری توصیف می‌شود، او جرایم طبقه تابع (مردم فرودست) را محصول نابرابری و استثمار مادی آنها می‌داند.<sup>۴۸</sup> او همچنین "جرایم سلطه" را به عنوان جرایمی که طبقه سرمایه‌دار در راستای حفظ نظم حکومت سرمایه‌داری انجام می‌دهد می‌نامد، نمونه‌هایی از چنین جرایمی مانند: جرایم سازمان یافته و جرایم حکومتی می‌باشند. همچنین استوارت هال<sup>۴۹</sup> به جرم‌شناسی مارکسیستی در بریتانیا توسط مکتب بیرمنگام<sup>۵۰</sup> اشاره می‌نماید، وی معتقد است حکومت از طریق دستگاه کنترل اجتماعی خود (از پلیس گرفته تا ابزارهای ایدئولوژیک) یک هراس اخلاقی ایجاد می‌نماید، رسانه‌ها نیز در این مورد همسو با حکومت عمل می‌نمایند.<sup>۵۱</sup> در این دیدگاه حکومت با راهبرد ایجاد هراس اخلاقی باعث نژادی کردن جرم و تبعیض‌های نژادی می‌گردد، زیرا جرم را محصول جوانان سیاه‌پوست پایین شهر (شیاطین محلی) می‌داند. از نظر این دسته از جرم‌شناسان، نظام‌های سیاسی و اقتصادی موجود در جوامع سرمایه‌داری، نامشروع تلقی می‌گردند و عدم مشروعیت آنها به این

46. Ibidem.

47. William J Chambliss, "Toward a Political Economy of Crime", Theory and Society 2(1975):158.

48. Richard Quinney, class, and crime: on the practice of criminal justice, (New York, longman, 1977)63.

49. Stuart Hall.

۵۰. یکی از مکتب‌های مهم علوم اجتماعی، «مطالعات فرهنگی بیرمنگام» است که تأثیرات بسزایی بر پژوهش‌های فرهنگی برجای نهاده است. این مکتب در دهه پنجاه میلادی به‌عنوان مکتبی فرهنگی، که تمرکز خود را بر مطالعه فرهنگ عامه و توده‌های مردم گذاشته است، در مرکز مطالعات فرهنگی شهر بیرمنگام انگلستان تأسیس شد. این مکتب بر خلاف مکتب اثبات‌گرایی در شناخت پدیده‌ها بر علوم تجربی متکی نمی‌باشد و رویکردی انتقادی دارد.

51. Steve Hall and Simon winlow, "cultural criminology and primitive Accumulation: A formal Introduction for two strangers who should really bcome more intimate", Crime, Media, Culture 1(2007):82-90.

دلیل است که حکومت و طبقه حاکم از حقوق جزا و نظام عدالت کیفری برای تضمین بقای نظام سرمایه داری و اعمال فشار بر طبقات پایین جامعه استفاده می نماید، دلیل دیگر مجرمانه بودن رفتارهای حکومت در این دیدگاه توزیع نابرابر ثروت در جامعه است.<sup>۵۲</sup> به عقیده مارکس توزیع نابرابر ثروت، توزیع نابرابر قدرت را به وجود می آورد، آنهایی که از ثروت زیادتر برخوردار هستند می توانند برای تأمین منافع خود آن را در کنترل خود بگیرند. آنها جرم را زائیده حکومت های سرمایه داری می دانند، و می گویند تا مادامی که حکومت سرمایه داری وجود دارد، توزیع ناعادلانه ثروت وجود دارد و تا زمانی که ثروت ناعادلانه توزیع می گردد، فاصله طبقاتی بوجود می آید و فاصله طبقاتی، فقر ایجاد می نماید. به عبارت دیگر تمرکز ثروت در دست یک طبقه خاص، در نهایت به بی عدالتی اجتماعی، فقر و در نتیجه بزهکاری منجر می شود.<sup>۵۳</sup> با این وصف با تحلیل دیدگاه جرم شناسان مارکسیست و باریکردی پدیدار شناسانه، می توان ساختارهای آسیب زای حکومت سرمایه داری، اقتصاد سیاسی، نژادی کردن جرم، ایجاد تضاد طبقاتی، و نابرابری و استثمار مادی طبقه فرودست در یک ساختار حکومتی آسیب زار، را به عنوان سویه های جرایم حکومتی در نظر گرفت. هرچند این اعمال در ساحت پدیدار جرم، بروز و ظهور عینی و خارجی ندارند. ولی با روش پدیدار شناسی و در ساحت پدیداری (پنداری - ذهنی) بر اساس الگوهای ارزشی مورد اجماع جامعه مدنی جهانی، منشورهای بین المللی حقوق بشری و شهروندی، حقوق نرم و هنجارهای رسمی جهانی و با رویکردی ایده آلیستی قابل شناسایی و بازنمایی می باشند.

### ۳-۲- جرم شناسی پست مدرن

جرم شناسی پست مدرن<sup>۵۴</sup> در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی تحت تأثیر اندیشه های متفکران و فیلسوفان فرانسوی و آلمانی و جنبش پست مدرنیسم شکل گرفته است.<sup>۵۵</sup> این جرم شناسی علت جرم را در منع و قطع گفتمان های جدید و غیر غالب و نیز نابرابری ها و تبعیض های اجتماعی و فرهنگی دانسته و تا حدودی همانند جرم شناسی واکنش اجتماعی، جرم را محصول نظام عدالت جنایی تلقی می نماید، با این استدلال که قانون کیفری، یک زبان برای ایجاد روابط سلطه توسط حکومت ها است و گفتمان نظام عدالت جنایی و جرم شناسی، یک گفتمان غالب، سلطه گر و در عین حال مورد حمایت بوسیله حکومت می باشد<sup>۵۶</sup>، از منظر جرم شناسان پست مدرن، جرم محصول استفاده از قدرت توسط طبقات حاکم برای محدود کردن رفتار افرادی

۵۲. اسمعیل رحیمی نژاد، جرم شناسی انتقادی و سیاست جنایی (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۸)، ۱۵.

۵۳. همان.

54. Post Modern Criminology.

55. Hassan. Mohammad Nevisi, "Academic conceptology of postmodern criminology", international journal of forensic sciences 23(2022):346-348.

56. Ibid, 347.

است که از قدرت کنار گذاشته شده‌اند.<sup>۵۷</sup> پست مدرنیسم‌ها به کل نگرى معتقد بوده و جامعه را متشکل از یک سیستم کلی می‌دانند که تمام انسان‌ها را در برمی‌گیرد و بر آنها تأثیر می‌گذارد، لذا هر تصمیم و سیاست-گذاری حکومتی بر همه شئون و شرایط جامعه انسانی تأثیر می‌گذارد، و حکومت‌ها به خاطر اینکه شرایط ارتکاب جرم را فراهم می‌نمایند، مسئول جرایم ارتكابی در جامعه هستند.<sup>۵۸</sup> لذا می‌تواند مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل دهنده جرایم حکومتی شکل گیرد، آنها معتقدند نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از سیاست‌گذاری‌های عمومی حکومت عامل اصلی جرم است. جرم‌شناسان پست مدرن بر این باورند که همان-گونه که حکومت، جرایم علیه گروه حاکم و جرایم سیاسی را مجازات می‌کند، باید با جرایم علیه ملت و جرایم علیه حقوق شهروندی و کرامت انسان‌ها نیز برخورد کند، نظام عدالت جنایی نباید صرفاً بر جرایم خیابانی و خشونت‌آمیز تمرکز نموده و از توجه به آسیب‌های کلان اجتماعی و پدیده‌هایی چون آلودگی‌های زیست محیطی، جرایم حکومتی و جرایم قدرتمندان غفلت نماید. جرم‌شناسان پست مدرن جرایم را به دو دسته جرایم تقلیل دهنده؛ جرایمی که موجب می‌شود افراد جایگاه و موقعیت خودشان را از دست بدهند مانند سرقت و جرایم سرکوب کننده؛ تقسیم می‌نمایند.<sup>۵۹</sup> جرایم سرکوب کننده، جرایم علیه رفاه و حقوق اساسی و اولیه انسان‌ها است. جرایم حکومتی از منظر جرم‌شناسان پست مدرن در دسته جرایم سرکوب کننده قرار می‌گیرند، زیرا گروه آسیب دیده، محدودیتی را تجربه می‌نمایند و از دستیابی به هدف و موقعیت مطلوب به خاطر تبعیض جنسیتی یا نژاد پرستی و غیره باز می‌ماند. لذا هر شخص، ساختار، یا حکومتی که حقوق اساسی انسان‌ها را سلب نماید یا اقلیتی را در فقر و تبعیض نگه دارد، مرتکب جرایم سرکوب کننده شده و دارای مسئولیت کیفری است. آنان بزهکاری در جوامع را ناشی از سیاست‌های ضد حقوق بشری حکومت‌ها می‌دانند، بنابراین مسئول واقعی در وقوع جرایم خود حکومت‌ها هستند که مرتکب جرایم سرکوب کننده علیه شهروندان می‌شوند.

### ۳-۲-۱- هندسه جرایم حکومتی در جرم‌شناسی پست مدرن

57. Kerry Carrington, post modernism and feminist criminologies: fragmenting the criminological subject. In the New criminology Revisited (London: macmillan, 1998), 184.

۵۸. علی حسین نجفی ابرندآبادی، پیشگیری عادلانه از بزهکاری، علوم جنایی (مجموعه مقالات از تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری) (انتشارات سمت، ۱۳۸۳)، ۵۵۹.

59. Stuart Henry, and Dragan Milovanovic, "constitutive criminology: origins, core concepts, and Evaluation", social justice 2(2000):268.

جرم‌شناسی فعلی نسبت به جرایم حکومتی موضعی شبیه به هندسه اقلیدسی<sup>۶۰</sup> دارد که در آن چند گزاره را به عنوان اصل می‌پذیرند و بقیه گزاره‌ها را از آن استخراج می‌نمایند، لذا جرم‌شناسی از این منظر، بعدی ایستا خواهد داشت، که در آن جرم حکومتی قابل بازنمایی نخواهد بود،<sup>۶۱</sup> در حالی که با دیدگاه‌های پست مدرنیسم می‌توانیم هندسه جرایم حکومتی را فرآیندی پویا در نظر بگیریم، که دائماً در حال تغییر و دگرگونی است و ایستا نیست و از گزاره‌های ثابتی پیروی نمی‌نماید، حال آنکه در هندسه اقلیدسی جرم‌شناسی فعلی، جرم دارای گزاره‌های ثابت است و نتایج آن نیز قابل پیش‌بینی می‌باشند. جهت شناسایی جرم حکومتی روش‌های نامنظمی وجود دارند مانند نظریه آشوب<sup>۶۲</sup> که، ما از این پویایی و غیرخطی بودن می‌توانیم برای توسعه یک مفهوم مبتنی بر انسان‌گرایی و عدالت استفاده نمائیم که در حوزه هستی‌شناختی، هرچند برخی پدیده‌های اجتماعی قابل مشاهده نمی‌باشند،<sup>۶۳</sup> اما با این حال بر تعاریف آسیب و خشونت از جمله جرم حکومتی تأثیر می‌گذارند، جرم حکومتی در تئوری آشوب نیز ظهور می‌یابد از جمله می‌توان به اثر پروانه‌ای<sup>۶۴</sup> آن اشاره نمود، که چگونه خشونت‌های ساختاری حکومت‌ها بر رفاه و سعادت افراد جامعه مؤثر می‌باشد. هرچند در نگاه اول تأثیر تصمیم‌گیری و سیاست‌های حکومت‌ها بر رفاه و سعادت افراد جامعه، مبتنی بر یک نظم قابل پیش‌بینی نمی‌باشد، ولی با توجه به اثر پروانه‌ای این گونه کنشگری‌ها، می‌توان این رفتارها را در یک روش پدیدار شناسانه مورد واکاوی و بازنمایی قرار داد.

### ۳-۲-۲- جرم‌شناسی صلح جو

---

۶۰. منظور آن است که جرم‌شناسی فعلی حالت ایستا دارد و مانند هندسه اقلیدس همواره بر چند پیش فرض ثابت بنا شده است که نتایج آن هم قابل پیش‌بینی می‌باشد، در مقابل آن هندسه کوانتومی قرار دارد که بر خلاف هندسه اقلیدسی همواره پویا بوده و نتایج غیر قابل پیش‌بینی می‌باشد.

۶۱. علی حسین نجفی ابرند آبادی و حسین گلدوزیان، جرم‌شناسی پست مدرن و رویکرد آن به جرم و علت‌شناسی جنایی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری ۲۳(۱۳۹۷) ۲۸.

۶۲. نظریه آشوب، دانشی میان‌رشته‌ای است که بر اساس آن وقایع به ظاهر تصادفی، دارای الگوها و خودسازماندهی هستند. اثر پروانه‌ای، زیربنای نظریه آشوب است، و به این امر می‌پردازد که چگونه تغییرات بسیار کوچک می‌تواند به تغییرات بزرگی در سیستم بیانجامد. استعاره‌ای از این رفتار، پروانه‌ای است که در تگزاس بال می‌زند و طوفانی در چین به پا می‌کند. یا برنامه ریزی‌های نامطلوب حکومت‌ها که منجر به فقر و فلاکت طیف گسترده‌ای از افراد جامعه می‌گردد.

63. Christopher Williams and Bruce Arrigo, Theory, justice, and social change: theoretical integrations and critical applications (New York: springer, 2005), 194.

۶۴. اثر پروانه‌ای: به این معنی که رخدادهای کوچک و تغییراتی اندک، مانند بال زدن یک پروانه در آمازون، در شرایطی می‌توانند تأثیراتی بسیار گسترده و نتایج وسیع در نتایج مانند توفانی در تگزاس، داشته باشند.

اصطلاح جرم‌شناسی صلح جو اولین بار در سال ۱۹۹۱ میلادی توسط هارولد پپینسکی<sup>۶۵</sup> و ریچارد کوئینی<sup>۶۶</sup> به کار گرفته شد. جرم‌شناسان صلح جو معتقدند که ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ناعادلانه، اقتدارگر و خودمحور عامل اصلی جرم می‌باشد.<sup>۶۷</sup> نظام عدالت جنایی باید رویکرد دشمن-مدار و خشونت طلب خود را که خود تولید خشونت می‌نماید را کنار بگذارد، و سیاست مبتنی بر مدارا، صلح، جبران و ترمیم را دنبال کند. یکی از جلوه‌های جرایم حکومتی در حوزه جرم‌شناسی صلح جو، خشونت قوانین می‌باشد هم از حیث گستره وسیع جرم‌انگاری و هم از حیث حقوق کیفری امنیت مدار و کنترل‌گرا که نهادهای حکومتی از این طریق گفتمان مجرم-دشمن را به عنوان گفتمان غالب القاء می‌نمایند. زیرا افراد جامعه بواسطه نظام عدالت جنایی و گفتمان‌های غالب حکومتی از حداقل حقوق قانونی در این گونه نظام-های کیفری بی‌بهره‌اند.<sup>۶۸</sup> جان فولر<sup>۶۹</sup> معتقد است دیدگاه ایجاد صلح باید جایگزین دیدگاه جنگ گردد که در حال حاضر توسط حکومت‌ها بر سیاست‌های نظام عدالت جنایی غالب می‌باشد.<sup>۷۰</sup> هرم صلح فولر شامل شش مرحله می‌باشد که در پیشگیری از جرایم حکومتی مؤثر می‌باشد. از جمله مراحل سیاست‌گذاری کیفری بدون خشونت حکومت‌ها، می‌توان به الغاء مجازات اعدام، اشاره نمود. بدیهی است خشونت از پیش برنامه-ریزی شده حکومت‌ها (در نظام کیفری) درست به اندازه خشونت مجرمین، اشتباه می‌باشد، مرحله دیگر هرم صلح فولر این است که سیاست‌های به کار گرفته شده توسط سیستم نظام عدالت جنایی نباید منجر به استفاده از هر وسیله‌ای باشد، مانند رویکرد سیستم عدالت جنایی در برخورد نامناسب با اقلیت‌ها و حاشیه-نشینان که حکومت‌ها در توسعه پروفایل مظنونین و اقلیت‌ها نقش دارند. مرحله‌ای دیگر آن است که بر اساس جرم‌شناسی صلح جو برای پیشگیری از جرم حکومتی می‌بایست یک دیدگاه پایدار و قابل پیش‌بینی اتخاذ نمود این امر با استفاده از مفهوم امر مطلق کانت<sup>۷۱</sup> امکان‌پذیر می‌باشد که پاسخ به جرم توسط

---

65. Harold Pepinski.

66. Richard Quinney.

۶۷. پاول کلنوسکی، «جرم‌شناسی صلح طلبانه: علت شناسی جرم یا فلسفه زندگی؟»، ترجمه و تحقیق مهدی کاظمی جویباری، مجله حقوقی داور، ۵(۱۳۹۰)، ۲۱۵.

۶۸. همان، ۲۱۶.

69. John Fuller.

70. John Fuller, *Peacemaking Criminology: Past, Present, and Future* (London: Routledge, 2008), 23.

۷۱. امر مطلق کانت مفهومی است که به عنوان قاعده زرین، ریشه در عمق تاریخ فکر بشر دارد. این اصل که بیشترین نقش را در تنظیم روابط اجتماعی ملل مختلف جهان ایفا نموده است و ردپای آن را در تمامی مکاتب الهی و نحله‌های بشری می‌توان یافت، در عبارت کوتاهی توسط کانت به این صورت تقریر و تبیین گردید: «تنها طبق قاعده‌ای عمل کن که در عین حال اراده کنی قانونی عام شود». به نظر کانت الزامات اخلاقی بر معیار عقلانیت استوارند که او این معیار را امر مطلق می‌داند. امر مطلق به این معناست که کاری را انجام بده که می‌خواهی به قاعده اخلاقی مبدل شود. یا به تعبیر دیگر، چیزی را برای دیگران بخواه که برای خود هم می‌خواهی. از این رو به نظر کانت اخلاقی نبودن به معنای عاقل نبودن است. این قاعده، همزمان زیر بنای مکتب اخلاقی مهمی قرار گرفت که به مکتب وظیفه‌گرایی مشهور است.



دستگاه‌های حکومتی باید یک فلسفهٔ اساسی از عدم خشونت و عدالت اجتماعی را منعکس نماید، و این امر به یک قانون جهانی تبدیل شود.<sup>۷۲</sup> در حالی که امروزه خشونت حکومتی در توسعهٔ پروفایل جنایی مظنونین و جرم‌انگاری‌های گسترده و اعمال مجازات‌های خشن مشهود می‌باشد. براین اساس بدیهی است هر چند جرم‌انگاری‌های گسترده، خشونت قوانین در نظام عدالت جنایی امنیت مدار، یک پدیدار عینی به عنوان جرم حکومتی نمی‌باشد ولی در کاربست یک روش پدیدارشناسی به عنوان یک امری ذهنی و در ساحت تجربه زیستهٔ افراد قابل شناسایی می‌باشد.

### ۳-۳- نظریه‌های فمینیستی رادیکال و لیبرال

نظریهٔ فمینیستی رادیکال، جنسیت رادر کانون تحلیل خود از جرم قرار می‌دهد، در واقع، این جرم‌شناسان نه تنها جریان اصلی را متهم می‌کنند، بلکه دیدگاه‌های انتقادی جرم‌شناختی را به کوری جنسیتی برای نادیده گرفتن زنان در مطالعات و قربانی شدن زنان متهم می‌کنند. همچنین آنها بر این باور هستند که نظم اجتماعی موجود مرد محور است. ویکتوریا کولینز<sup>۷۳</sup> در کتاب خود به نام جرم حکومتی، زنان و جنسیت معتقد است، قربانی شدن زنان توسط حکومت‌ها و عوامل کنترل اجتماعی به مراتب بیشتر از قربانی شدن مردان است. به عنوان نمونه در نوامبر ۲۰۰۶ در روستای کوچکی در عربستان سعودی به دختر ۱۹ ساله‌ای که با یک مرد، تنها بود، افرادی به نحو وحشیانه‌ای تعرض نمودند، این زن جوان که دختر قطیف شناخته می‌شود، به جرم تنها بودن با یک مرد متهم، و مجرم شناخته شده و محکوم به ۹۰ ضربه شلاق شد.<sup>۷۴</sup> نکتهٔ قابل توجه آن است که این حادثه بیان‌کنندهٔ رفتار نامطلوب با یک زن توسط ساختارهای قدرت است، حکومت عربستان در عوض آنکه از آن زن در برابر تعرض گروهی مردان محافظت کند، به عنوان یک عامل خشونت علیه زنان بازنمایی می‌شود، و آن زن را محکوم به ۹۰ ضربه شلاق می‌نماید. که در این مورد نگاه جنسیتی مرد محور توسط حکومت مشهود می‌باشد، و حکومت دیگر کاری به بزه دیدگی وی توسط مردان ندارد بلکه در این میان آن زن را مقصر بزه دیده‌گی اش می‌داند و ساختارهای قدرت حکومت هم این نگاه را تقویت می‌نماید. همانطور که در بند ۱۲۲ بیانیه و پلتفرم پکن در سال ۱۹۹۵ اشاره شده است<sup>۷۵</sup>، خشونت حکومت‌ها علیه زنان در قالب نقض آزادی‌های اساسی و حقوق بشر، در تمام جوامع وجود دارد و زنان کم و بیش در

72. Ibid, 22.

73. Victoria Collins.

74. Victoria Canning and Steve tombs, from social harm to zemiology critical introduction (Melbourne: Routledge, 2021), 78.

۷۵. چهارمین کنفرانس جهانی زنان: اقدام برای برابری، توسعه و صلح نام همایشی بود که توسط سازمان ملل متحد از تاریخ ۴ تا ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۵ در شهر پکن و در کشور چین تشکیل شد.

معرض انواع سوء استفاده‌های فیزیکی، جنسی و روانی قرار می‌گیرند.<sup>۷۶</sup> صندوق جمعیت سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۴ اشاره می‌نماید که خشونت علیه زنان فراگیرترین سوء استفاده از حقوق بشر در جهان است که تاکنون شناخته شده است، سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۳ گزارش می‌دهد بین ۳۵ تا ۷۰ درصد از زنان، سوء استفاده جنسی و خشونت فیزیکی را تجربه کرده‌اند، به نحوی که بیش از ۴۶ میلیون کودک همسر در جهان وجود دارد و ۵۵ درصد از زنان جهت نیروی کار اجباری قاچاق می‌شوند.<sup>۷۷</sup> همچنین در این میان سابقه طولانی از قربانی شدن سیستماتیک زنان توسط حکومت‌ها وجود دارد. این خشونت‌ها علیه زنان توسط حکومت‌ها هم در زمان جنگ به عنوان تجاوز به عنف به عنوان سلاح جنگی و هم در زمان صلح که از حمایت حکومت برخوردار نیستند روی می‌دهد و حتی در برخی موارد زنان توسط حکومت و توسط سیستم عدالت کیفری برای قربانی شدن توسط مردان مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند. مانند قضیه دختر قتیف عربستانی.

خشونت‌ها و جرایم حکومتی علیه زنان شکل‌های متعددی دارد، مستقیم و غیرمستقیم، خاص و عمومی، هدفمند و نهادینه، سیستماتیک و پراکنده و همچنین در قالب فعل و ترک فعل روی می‌دهند. این خشونت‌ها چه به صورت کنشگری مستقیم عاملان خشونت علیه زنان باشد و چه به صورت عدم حمایت از زنان و دختران در برابر آسیب‌های مرتکب شده توسط مردان باشد، موضوعات مشترکی هستند که همه آنها به طور نامناسبی بر زنان تأثیر می‌گذارند و به طور آشکار توسط حکومت یا در یک ساختار حکومتی که قرار است از قربانیان در برابر این نوع آسیب‌ها محافظت نماید روی می‌دهد، خشونت‌های جنسیتی ارتكابی توسط حکومت‌ها در اشکال مختلف روی می‌دهد از نقض حقوق بشر و حقوق بین‌المللی گرفته تا آسیب‌های اجتماعی، که با توجه به ماهیت آن، به شکل‌های مختلفی در می‌آیند، که شامل خشونت آشکار مانند تجاوز جنسی و اشکال غیرمستقیم آسیب‌های اجتماعی که به دلیل مصونیت حکومت، مشروع تلقی می‌گردند، مانند پیشرفت گند تصویب قانونی که خشونت خانگی را در ایالات متحده جرم محسوب می‌نماید.<sup>۷۸</sup> جرایم و خشونت‌های حکومتی علیه زنان به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم روی می‌دهد، در شکل مستقیم بسیار ساده‌تر از شکل‌های غیرمستقیم است، زیرا آنها به نحو غالباً آشکاری روی می‌دهند، از نمونه‌های این نوع خشونت می‌توان به استفاده سیستماتیک حکومت‌ها از خشونت جنسی علیه معترضان زن در قیام بهار عربی مصر در سال ۲۰۱۲ و تعرضات جنسی گسترده‌ای که در طول انتخابات ملی کنیا در سال ۲۰۱۰ روی داد اشاره نمود.<sup>۷۹</sup> امروزه بیش از هر زمان دیگر زنان به اشکال مختلف در معرض خشونت‌های حکومتی قرار

---

76. Ibid, 78.

77. Ibid.

78. Christopher Mullins «We are going to rape you and taste tutsi women», journal of criminology 6(2009): 725.

79. Ibid, 729.

می‌گیرد، به طور عمده زنان به دو شکل تحت خشونت و جرم حکومتی قرار می‌گیرند نخست؛ نگاه شیء وارگی به زنان توسط قدرتمندان مانند قاچاق زنان و فروش آنان (بعضاً حکومت‌ها امروزه در بردگی جنسی و فروش زنان و دختران برای کسب درآمدهای سرشار دخالت دارند) و از سوی دیگر با توجه به مفهوم پرولتاریا، طبقه کارگر موظف به فرزندآوری جهت تأمین نیروی انسانی دستگاه سرمایه‌داری بورژوازی است.<sup>۸۰</sup> در هر حال می‌توان قائل بر آن شد که حکومت‌ها در قربانی شدن مداوم زنان توسط دیگران از طریق ترک فعل حکومت‌ها به لحاظ تقویت نابرابری‌های ساختاری، نهادی و فردی بین زنان و مردان و نادیده انگاری سلامت، کرامت، امنیت و استقلالِ زنانی که قربانی خشونت گردیده اند همدست بوده است. از جمله دیدگاه‌های فمینیست‌های لیبرال در خصوص جرایم حکومتی می‌توان به این مطلب اشاره نمود که آنها معتقدند که حکومت با تبعیض جنسیتی نسبت به زنان حضور آنها را در سپهر عمومی جامعه محدود نموده و از چگونگی برخورد دست اندرکاران نظام عدالت جنایی و حکومت با زنان مجرم به شدت انتقاد می‌نمایند.<sup>۸۱</sup> فمینیست‌های لیبرال بر این باورند که حکومت در این زمینه نسبت به مردان و زنان از ملاکی دوگانه استفاده می‌نماید. و دختران متهم به ارتکاب جرایم جنسی نسبت به پسران مجازات‌های شدیدتری دریافت می‌نمایند. این وضعیت نسبت به زنان بزه دیده هم صادق است و دستگاه عدالت جنایی بزه دیدگی زنان را نادیده گرفته یا کم اهمیت جلوه می‌دهد و گناه آن را بر عهده خود بزه دیده قرار می‌دهد.<sup>۸۲</sup> در خصوص دیدگاه فمینیست‌های رادیکال می‌توان به این مطلب اشاره نمود که آنان معتقدند که هر کجا مناسبات مردسالارانه از جانب زنان مورد تهدید قرار بگیرد به خصوص در حکومت‌های ایدئولوگ، اعمال زنان جرم تلقی می‌شود و حتی در این موقعیت رفتار حکومت و چگونگی برخورد دست اندرکاران نظام عدالت جنایی نیز با زنان نسبت به مردان شدیدتر است.<sup>۸۳</sup> فمینیست‌های رادیکال بر این باورند که بزه دیدگان تجاوزهای جنسی اغلب در جریان دادرسی دادگاه‌ها محاکمه شده و گناه جرم روی داده به گردن آنها می‌افتد، و پلیس نیز به این بزه دیدگان غالباً به دیده تحقیر می‌نگرد.<sup>۸۴</sup> همین عامل موجب می‌شود که اینگونه بزه دیدگان، بزه دیدگی خود را گزارش ننمایند و این چرخه خشونت باز هم به دفعات تکرار شود. و این نگاه جنسیتی توسط حکومت‌ها تقویت می‌شود.

### ۳-۴- جرم‌شناسی رئالیسم چپ

80. Ibidem.

۸۱. محمد ناظمی پور، «تأثیر نظریات فمینیستی بر جرم‌شناسی» (پایان نامه کارشناسی ارشد، نراق: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۰) ۳۵.

۸۲. همان، ۳۶.

۸۳. همان، ۴۶.

۸۴. همان، ۴۹.

واقع‌گرایان چپ، موضع خود را به عنوان «چپ» توصیف می‌نمایند، زیرا آنها نیز مانند دیگر جرم‌شناسان در جناح چپ، در توصیف خود از علیت جرم، تحلیلی از عوامل علی ساختاری، از نابرابری طبقاتی تا نابرابری جنسیتی را ذکر می‌نمایند.<sup>۸۵</sup> پائول راک<sup>۸۶</sup> معتقد است که رئالیست‌های چپ بر قربانی شدن آسیب‌پذیرترین افراد در جامعه تأکید می‌کنند. برخلاف رئالیست‌های راست، واقع‌گرایان چپ بر این باور هستند که جرایم حکومتی آسیب‌زا هستند و گروه‌های محروم و فقیر جامعه را بیش از همه تحت تأثیر قرار می‌دهد. آنها تأکید می‌نمایند که حکومت‌های سرمایه‌داری، جرم‌زا می‌باشد، آنها علاوه بر پرداختن به خود جرم به دلایل اقتصادی و اجتماعی آن هم توجه می‌نمایند.<sup>۸۷</sup> جوک یانگ به محرومیت نسبی اشاره می‌نماید و آن شرایطی است که بر افرادی تأثیر می‌گذارد که باور دارند از منابع و دارایی‌هایی که دیگران دارند محروم شده‌اند و آنها خود را مستحق آن می‌دانند.<sup>۸۸</sup> واقع‌گرایان چپ معتقدند حکومت‌های سرمایه‌داری با ایجاد رقابت کاذب، مصرف‌گرایی را بین مردم تشویق می‌نمایند و در واقع افراد ممکن است برای بدست آوردن چیزهای مادی که بعضاً اصلاً نیازی هم به آن ندارند، به فعالیت‌های مجرمانه متوسل شوند.<sup>۸۹</sup> تبلور جرم حکومتی در جرم-شناسی رئالیست چپ را می‌توان در «محرومیت نسبی»<sup>۹۰</sup> یافت. وقتی گروه‌هایی از مردم در مقایسه خود با دیگران، گروه دیگر را بالنسبه مرفه تصور می‌کنند، احساسی از محرومیت در بین آنها بوجود خواهد آمد.<sup>۹۱</sup> در این زمینه هم تدرابرت گر<sup>۹۲</sup> معتقد است که ناراضی‌تبی، علل اساسی واکنش‌های خشونت‌آمیز و بعضاً جنایی است، که ریشه در محرومیت نسبی دارد که ناشی از عملکرد حکومت است. زیرا علت بسیاری از جرایم در انواع محرومیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی است. بر این اساس و از دیدگاه رئالیست‌های چپ، جرم حکومتی را می‌توان از معادله زیر هم حاصل نمود: محرومیت نسبی برابر است با ناراضی‌تبی و ناراضی‌تبی بعلاوه فقدان راه‌حل‌های حکومت و سیاست‌های عمومی حکومت برابر است با جرم.<sup>۹۳</sup> که در این زمینه حکومت‌ها با ایجاد بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های ساختاری و طبقاتی، وقوع جرم را تسهیل می‌نمایند. با این وصف و از نگاه روش پدیدارشناسانه به جرایم حکومتی، فقر نسبی ایجاد شده توسط سیاست‌های عمومی حکومت باعث بروز رفتارهای جنایی در جامعه می‌شود نه فقر مطلق.

85. Paul Rock, sociological theories of crime (Oxford: oxford university press, 2002), 48.

86. Paul Rock.

87. Ibid, 51.

88. Jock Young, left realist criminology: radical in ITS analysis (Oxford: oxford university press, 1997), 63.

۸۹. والتر اس دکسردی، جرم‌شناسی انتقادی معاصر، ترجمه و تحقیق مهرداد رایجیان اصلی و حمیدرضا دانش ناری (تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۸)، ۷۶.

90. Relative Deprivation.

۹۱. یعقوب اصغری نیازی، «احساس محرومیت نسبی در میان اقوام و تأثیر آن بر خشونت سیاسی»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست نظری ۲۳ (۱۳۹۷)، ۳۱۵.

92. Ted Robert Gurr

93. Pamela Ugwudike, An introduction to critical criminology (Bristol: university of Bristol, 2015), 129.

### ۳-۵- جرم شناسی فرهنگی

جرم‌شناسی فرهنگی، شاخه‌ای از جرم‌شناسی انتقادی است که به تعبیر جف فرل<sup>۹۴</sup> نقش ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و به ویژه رسانه‌های جمعی در وقوع جرم را مورد مطالعه قرار می‌دهد.<sup>۹۵</sup> از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، جرم حکومتی به دو طریق اعمال می‌گردد: نخست، روش «فرهنگ به مثابه جرم»<sup>۹۶</sup> است. ابتدا حکومت‌ها از طریق فرآیند جنایی‌سازی فرهنگ، به ارتکاب جرایم حکومتی مبادرت می‌نمایند، و به تعبیر دیگر حکومت‌ها و کسانی که از قدرت برخوردارند صورت‌های غالب زندگی اجتماعی را تعریف و سازماندهی می‌نمایند و معانی خاصی به آن می‌دهند و برخی از عناصر فرهنگی را جنایی‌سازی می‌نمایند، مثلاً برگزاری کنسرت در برخی از شهرها از سوی حکومت‌ها ساخت‌بندی و لغو می‌شود.<sup>۹۷</sup> لذا فرآیند جنایی‌سازی فرهنگ به عنوان جرم در واقع بیانگر بازنمایی نظام عدالت کیفری و ساختارهای حکومتی از فرهنگ به مثابه جرم است. لذا از این نظر فرآیند جنایی‌سازی فرهنگ توسط حکومت نه به دلیل قبح ذاتی رفتار به تعبیر ذات باوران، بلکه به این دلیل است که از دیدگاه (برساخت گرایان)، این فرآیند جنایی‌سازی فرهنگ توسط حکومت را، برساخته قدرت، گفتمان، سیاست فرهنگی و رسانه می‌دانند.<sup>۹۸</sup> دوم، موضوع دیگری که در جرم‌شناسی فرهنگی ناظر بر کنشگری حکومت در وقوع یا تسهیل جرم حکومتی است «بازنمایی و برساخت رسانه‌ای جرم» می‌باشد. حکومت‌ها برای بازنمایی و برساخت جرم در جرم‌شناسی فرهنگی از سه روش استفاده می‌نمایند<sup>۹۹</sup>: نخست، روش بدنمایی است که تحت تأثیر گفتمان‌های غالب سیاسی و حکومتی شکل می‌گیرد. فرآیند گیرد. فرآیند بدنمایی یک فرآیند مبتنی بر تحریف واقعیت‌ها توسط حکومت‌ها از طریق رسانه‌هاست، برای مثال گزارش رسانه‌ها از جرایم زیست محیطی همواره به نفع آلوده کنندگان شرکتی و مؤسسات حکومتی تحریف می‌گردد. رسانه‌ها و گفتمان‌های سیاسی و حکومتی فجایع هسته‌ای و آلودگی‌های کلان زیست محیطی، مانند نشست نفت در خلیج مکزیک در آوریل ۲۰۱۰ را به عنوان حوادثی معرفی می‌کنند که بخشی جدایی‌ناپذیر از صنایع پرخطر تجاری است.<sup>۱۰۰</sup> گاهی هم این بازنمایی‌های رسانه‌ای متأثر از گفتمان‌های غالب حکومتی به صورت کم‌نمایی مانند، عدم پوشش فقر گسترده و عدم وجود آزادی‌های مثبت است، وزمانی این بازنمایی‌های رسانه‌ای حکومت به نحو بیش‌نمایی است که تحت تأثیر عوام‌گرایی کیفری و با ایجاد هراس

94. Jeff Ferrell.

۹۵. اسمعیل رحیمی نژاد، رویکردهای نوین در جرم‌شناسی انتقادی و سیاست جنایی (تهران: نشر مجد، ۱۳۹۸)، ۱۱۵.

96. Culture as a Crime.

۹۷. همان، ۱۱۶.

۹۸. همان، ۱۱۷.

۹۹. همان، ۱۱۸.

۱۰۰. بریسمن لوی و ساوس ینگل، جرم‌شناسی فرهنگی سبز راهبردهای جدید در جرم‌شناسی انتقادی، ترجمه اسمعیل رحیمی-

نژاد (تهران: نشر مجد، ۱۳۹۶)، ۵۵.

اخلاقی و استفاده از عناوینی چون شیاطین محلی (تعبیر استنلی کوهن) و ارازل و اوباش، احساس ناامنی را نسبت به گروهی از افراد جامعه در راستای گفتمان‌های حکومتی ایجاد می‌نمایند و حکومت‌ها از این راهبرد به عنوان استفاده ابزاری از حقوق کیفری استفاده می‌نمایند تا حتی بعضاً ناراضیان جامعه مدنی را با برچسب رسانه‌ای ارازل و اوباش بدنام نماید. یا دختران ناقص هنجارهای جنسیت محور مردسالارانه را به عنوان شیاطین محلی معرفی می‌نماید.<sup>۱۰۱</sup> بی تردید نقض آزادی‌های مثبت، و تحریف نظام شناختی افراد جامعه در یک رویکرد پدیدار شناسانه به عنوان جرایم حکومتی قابل شناسایی خواهند بود.

### ۳-۶- جرم شناسی فوق واقع گرایی

فوق واقع گرایی<sup>۱۰۲</sup> یکی از پارادایم‌های جدید جرم‌شناسی است که در قرن بیست و یک پدیدار شد. عمده‌ترین نظریه پردازان جرم‌شناسی فوق واقع گرایی، استیوهال<sup>۱۰۳</sup> و سیمون وین لو<sup>۱۰۴</sup> می‌باشند. جرم‌شناسان فوق واقع‌گرا چهارچوب‌های نظری کنونی جرم‌شناسی را برای تبیین تمام آسیب‌های وارد شده بر افراد ناکافی می‌دانند و معتقدند جرم‌شناسی باید از جرم فراتر رود<sup>۱۰۵</sup> و جنبه‌های ناپدیدار آسیب‌ها و رفتارهای جنایی را در برگیرد. امروزه حکومت‌ها خود تبدیل به یک واسطه در اجرای سیاست‌های سرمایه‌داری نئولیبرال شده‌اند و آنها به سمت یک موقعیت منحصر به فرد تاریخی که در آن رابطه ارباب- بنده هگلی قطع می‌شود حرکت می‌کنند<sup>۱۰۶</sup>. زیرا در رابطه ارباب- بنده هگلی، ارباب، یک حقوق حداقلی و درجه‌ای از شناسایی را برای بنده قائل بود، و در طول تاریخ، نیاز ارباب به کار بنده، ارباب را وادار می‌کرد که حداقل، حقوقی جزئی را برای بنده به رسمیت بشناسد، در حالی که در حکومت‌های سرمایه‌داری نئولیبرالیسم که در آن اتوماسیون و برون سپاری در یک بازار رقابتی جهانی، بسیاری از انواع نیروهای کار را از لحاظ عملکردی اضافه می‌داند، ما شاهد پایان چنین تعهدات اجتماعی- اقتصادی سنتی هستیم.<sup>۱۰۷</sup> این امر برای فرادستان و حکومت‌ها در هر موقعیتی در ساختار اجتماعی فرصت‌هایی را برای اعمال «آزادی ویژه» فراهم می‌کند. این آزادی ویژه باعث می‌شود به بهای تأمین خواسته‌های مادی و سود بیشتر، آسیب‌های فراوانی به دیگران وارد گردد. حکومت‌های سرمایه‌داری نئولیبرال عملاً قربانیان رفتارهای آسیب‌زا را نادیده می‌گیرند، و از این منظر عدم شناسایی آزادی‌های مثبت توسط حکومت‌ها می‌تواند منجر به عدم شناخت نسبت به آسیب‌های وارده بر اشخاص شود که می-

۱۰۱. رایجیان اصلی، پیشین (op.cit.)، ۹۶.

102. Ultra –Realism.

103. Steve Hall.

104. Simon Winlow.

105. Steve Hall and Simon winlow, Ultra- Realism (London: publisher Routledge, 2018), 4.

106. Ibid, 6.

107. Burke Hopkins, Contemporary Criminological Theory Crime and Criminal Behavior in the Age of Moral Uncertainty (New York: published by Routledge, 2021), 422.

تواند مصداق جرم حکومتی باشد. با این استدلال در جرم‌شناسی فوق‌واقع‌گرایی، جرم حکومتی از دیدگاه اقتصاد سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد که مرکز همه جرایم و آسیب‌های اجتماعی است.<sup>۱۰۸</sup>

جرم‌شناسان فوق‌واقع‌گرایی معتقدند ما باید از هستی‌شناسی فعلی جرایم دست بکشیم، زیرا آنها توسط حکومت‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرند، و در این هستی‌شناسی، بخشی از آسیب‌هایی که بر افراد جامعه وارد می‌شود مورد شناسایی قرار نمی‌گیرد.<sup>۱۰۹</sup> آنها همچنین بر این عقیده هستند که هستی‌شناسی جرم‌شناسی فوق‌واقع‌گرایی متأثر از نظریهٔ ژاک لاکان<sup>۱۱۰</sup> می‌باشد که برای پدیده‌ها سه ساحت وجودی قائل است: (۱) امر خیالی (۲) امر نمادین (۳) امر واقع.<sup>۱۱۱</sup> در جرم‌شناسی فعلی به دلیل اینکه در هستی‌شناسی متکی بر ساحت امر نمادین (برساخت قانون توسط حکومت - زبان) می‌باشد، جرایم حکومتی قابل شناسایی نمی‌باشند. و جرایم حکومتی را می‌بایست در ساحت امر واقع مورد شناسایی و بازنمایی قرار داد. یعنی آسیب‌هایی که در واقع وجود دارند هرچند در برساخت قانونی امر نمادین قرار نمی‌گیرند. در این زمینه روی باسکار<sup>۱۱۲</sup> مبدع نظریهٔ رئالیسم انتقادی<sup>۱۱۳</sup> معتقد است دیدگاه اثبات‌گرایی رویدادهای منظمی که قابل مشاهده هستند آشکار می‌سازد ولی در عین حال ساختارها و قدرت‌ها را بازنمایی نمی‌نماید. وی بر نقش توأمان عاملیت و ساختار در وقوع آسیب‌ها تأکید می‌نماید.<sup>۱۱۴</sup>

همچنین فوق‌واقع‌گرایان معتقدند که آسیب‌ها به دوشکل بر افراد وارد می‌شود: آسیب‌های مثبت و آسیب‌های منفی. شکل منفی آسیب‌ها از طریق ایجاد طبقات اجتماعی متمایز ثروتمند و فقیر پدید می‌آیند و آسیب‌های مثبت ناظر بر "آزادی ویژه" است، که جنبهٔ تاریک فردگرایی لیبرال و ضد اخلاق اجتماعی است، که شامل "حس استحقاق" برای افرادی است که در صدد آسیب رساندن به دیگران به منظور افزایش منافع خود خواهانهٔ خود می‌باشند. آنها همچنین بر این امر تأکید می‌نمایند که هیچ تصویر جدیدی با موضع کنونی (دیدگاه رئالیستی جرم‌شناسی) از یک جهان بهتر همراه با تغییر سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی جهان سرمایه‌داری وجود ندارد.<sup>۱۱۵</sup>

#### ۴- پدیدار شناسی جرایم حکومتی در "نظریه‌های" جرم‌شناسی

108. Mark A. Wood, "what is realist about ultra-realist criminology? A critical Appraisal of the perspective", *Journal of the critical philosophical criminology* 2(2019), 14.

109. Steve Hall and Simon Winlow, *Revitalizing Criminological Theory Toward a New Ultra-Realism*, (London: Routledge, 2015), 138.

110. Jacques Lacan.

111. *Ibid*, 141.

112. Roy Bhaskar.

۱۱۳. جهت اطلاع بیشتر به پانوشته صفحه ۶ مراجعه شود.

114. *Ibid*, 144.

115. *Ibidm*.

بی تردید استفاده از نظریه‌های جرم‌شناسی که تنها یکی از جنبه‌های سطح فردی، یا ساختاری را در تبیین جرم‌شناسی جرایم حکومتی ارائه می‌دهند، منجر به چشم‌پوشی از پیچیدگی‌های دیگر جرایم حکومتی خواهند شد. لذا ادغام نظریه‌ها جرم‌شناسی (هم فردمحور و هم ساختارگرا)، مناسب‌ترین شیوه برای درک جرایم حکومتی است. به عقیده گریک باراک<sup>۱۱۶</sup> کاربست نظریه‌های تلفیقی «کلان - خرد» به هر دو جنبه عاملیت (فرد) و ساختار در وقوع جرایم حکومتی و تعامل بین این دو تمرکز دارند.<sup>۱۱۷</sup>

نظریه‌های یکپارچه جرم‌شناسی در تحلیل جرایم حکومتی می‌تواند استنباط‌های یک سطحی یا چند سطحی و همچنین نقدهای تک رشته‌ای یا میان رشته‌ای را ترکیب نماید و منتج به یک رویکرد چند سطحی میان رشته‌ای گردد. متأسفانه رویکرد غالب در تبیین نظریه‌های جرم‌شناختی جرایم حکومتی همانگونه که جک داگلاس<sup>۱۱۸</sup> بیان نمود «سادگی‌گرایی» است، ساده‌بینی خودخواسته اندیشمندان مدرن و اصرار آن‌ها بر دیدن همه چیز به گونه‌ای که توسط تعداد کمی از متغیرهای خاص ایجاد می‌شود، از ویژگی‌های تبیین نظریه‌های جرم‌شناختی جرایم حکومتی است، در حالی که یک چهارچوب نظری باید تنوع مسائل کلان، خرد و کلیت سیستمی که در آن همه این موارد تولید و باز تولید می‌شوند را به رسمیت بشناسد. صرف نظر از اینکه راهبرد ما در نظریه‌های جرم‌شناسی جرایم حکومتی می‌بایست یک رویکرد چند سطحی میان رشته‌ای باشد، نکته اساسی دیگر آن است که این رویکرد یکپارچه و تلفیقی در کاربست نظریه‌های جرم‌شناسی در تبیین جرایم حکومتی می‌بایست در یک پس‌زمینه و سیستم بزرگتری مانند سیاست‌های نئولیبرالیسم جهانی درک شود، وگرنه به تعبیر وندر ویلت<sup>۱۱۹</sup> همچون شناورهای کوچک در سیستم‌های بزرگتر محدود خواهیم شد<sup>۱۲۰</sup>. لذا همان‌گونه که جرایم حکومتی داخلی را می‌توان در یک پس‌زمینه ایدئولوژیک در نظر بگیریم، بررسی و تبیین جرایم حکومتی در نظریه‌های جرم‌شناسی بدون در نظر گرفتن آن در یک سیستم بزرگتر همچون دیدگاه‌های نئولیبرالیستی وافی مقصود نخواهد بود. با توجه به موارد پیش‌گفته می‌توان قائل براین شد که در سطح تحلیل جرایم حکومتی در نظریه‌های جرم‌شناختی، سطح خاصی از تجزیه و تحلیل کافی نمی‌باشد و یک نظریه جرم‌شناختی صرفاً سطح تعاملی (فردی) نمی‌تواند تمام ابعاد تحلیل در جرایم حکومتی را در برگیرد. لذا با تلفیق نظریه‌های مختلف جرم‌شناختی در سطوح مختلف تحلیل و اتخاذ یک رویکرد یکپارچه برای نظریه پردازی جرایم حکومتی می‌توانیم به یک رهیافت جامع در تحلیل جرایم حکومتی نائل گردیم. لذا نظریه‌های جرم‌شناختی جرایم حکومتی را نمی-

---

116.Gregg Barak.

117.Gregg Barak, Integrating criminologies (Boston: Allyn and Bacon, 1997), 236.

118. Jack Douglas.

119. Vander Willet.

120. Ibid, 238.



توان به عنوان یک فرآیند خطی اتم وار در نظر گرفت بلکه باید تعامل سطوح مختلف (فردی، ساختاری) را در یک روابط دیالکتیک در نظر گرفت، باین وصف به منظور بازنمایی سویه های جرایم حکومتی در نظریه های جرم شناسی، اتخاذ یک رویکرد تلفیقی از نظریه های جرم شناسی در یک کاربست پدیدارشناسانه باهدف شناسایی جنبه های ناپدیدار جرایم حکومتی ضروری می باشد.

#### ۴-۱- نظریه بی هنجاری<sup>۱۲۱</sup>

امیل دورکیم<sup>۱۲۲</sup> از جمله نظریه پردازان قرن نوزدهم است که به تبیین انحراف از دیدگاه جامعه شناختی پرداخت.<sup>۱۲۳</sup> همچنین او را می توان پایه گذار این تئوری شناخت که رفتارهای جنایی با ساخت اجتماعی به هم پیوسته است. وی وقوع آنومی را ناشی از ضعف نقش هنجارهای اجتماعی می داند.<sup>۱۲۴</sup> به عبارت دیگر جرم را با نبود کنترل های اجتماعی هم بسته می دید.<sup>۱۲۵</sup> دورکیم بر این نظر است که ناهنجاری ها یا ضعف نقش هنجارها می تواند ارتکاب جرم را به همراه داشته باشد، به این ترتیب در تحلیل جرم شناختی جرایم حکومتی بر مبنای مفهوم آنومی گفته می شود، حکومتی که قادر به اداره و کنترل امور خود به طور مناسب و با کیفیت نیست، یک شکاف در کنترل ساختارمند بوجود می آورد که به طور همزمان انگیزه و فرصت بروز فعالیت مجرمانه را فراهم می آورد.<sup>۱۲۶</sup> جرایم حکومتی از منظر نظریه آنومی از دو طریق روی می دهند: نخست؛ از طریق ترک فعل حکومت است که ضعف نقش هنجارهای اجتماعی را تسهیل می نماید. از جمله مثال های این آنومی و نابهنجاری اجتماعی، می توان به انقلاب مشروطه و فردی به نام عسگر گاریچی اشاره نمود. حکومت وقت آنقدر ضعیف و ناتوان در کنترل اوضاع بوده است که در انقلاب مشروطه یکی از خواسته های اصلی مردم در کنار تأسیس عدالت خانه، برکناری عسگر گاریچی (کنترات چی ترابری جاده تهران - قم) بوده است! لذا ترک فعل حکومت در ایجاد هنجارهای اجتماعی وعدم نظارت بر کارکرد صحیح بخش های خدماتی، نتیجتاً منجر به بی هنجاری شده و حکومت ناتوان از کنترل اوضاع بوده که در این مثال مشهود می باشد. دوم؛ آنومی و بی هنجاری ناشی از کنشگری های حکومت ها، به عنوان مثال: سیاست گذاری های عمومی حکومت ها در حوزه اقتصاد و پیروی از سیاست های نئولیبرالیسم منجر به بی هنجاری اجتماعی گسترده ای شده است، و در میان توده های مختلف مردم به دلیل اجرای سیاست های نئولیبرال یک

121. Anomie.

122. Emil Durkheim.

۱۲۳. هدایت الله ستوده، آسیب شناسی اجتماعی؛ جامعه شناسی انحرافات (تهران: انتشارات آوای نور، ۱۳۸۹)، ۱۲۸.

۱۲۴. ریموند گسن، مقدمه ای بر جرم شناسی، ترجمه و تحقیق مهدی کی نیا (تهران: نشر مترجم، ۱۳۷۰)، ۱۳۵.

۱۲۵. جرج ولد و توماس برنارد، پیشین (op.cit.)، ۱۰۵.

126. Dawn Rothe, "Towards a criminology of international criminal law: an integrated. Theory of international criminal violation", international Journal of comparative and applied criminal justice 33(2009):107.

مسابقه ثروت اندوزی جهت انباشت سرمایه ایجاد شده که آثار دهشتناک این تکاثر و ثروت اندوزی، موجب آنومی و بی هنجاری اجتماعی در جوامع می گردد، به نحوی که تمام بنیان‌های اخلاقی و هنجاری رانهدید نموده است. یکی از مصادیق بارز بی هنجاری ناشی از برنامه ریزی های نادرست حکومت ها در اصلاحات اقتصادی و پیروی از رویکرد دولت حداقلی می باشد که بخش های وسیعی از نهادهای خدماتی عمومی به بخش خصوصی واگذار گردیده که باعث آشفتگی و بی نظمی های گسترده ای برای دریافت خدمات ضروری توسط اقشار فرودست شده است به نحوی که عموماً دستگاههای خدمات رسان غالباً پاسخگو نمی باشند. داون راس<sup>۱۲۷</sup> با بهره‌گیری از نظریه خودکشی دورکیم، مفهوم آنومی اقتصادی مزمن را بستر ساز جرایم حکومتی می‌داند. زیرا افراد در سایه بی هنجاری ناشی از عمل حکومت نیز اقدام به خودکشی ناشی از نابهنجاری می‌ نمایند<sup>۱۲۸</sup>. مثلاً اینکه در یک رویکرد پدیدارشناسی می توان جرایم حکومتی را در این نظریه در ساحت ناپدیدار بی هنجاری و ضعف نقش هنجارهای اجتماعی که موجب آسیب های گسترده ای بر افراد جامعه می شود را شناسایی نمود.

#### ۴-۲- نظریه تکنیک های خنثی سازی

گرشام سایکس<sup>۱۲۹</sup> و دیوید ماتزا<sup>۱۳۰</sup> مدلی را برای تکنیک‌های خنثی سازی معرفی کردند که بعداً توسط ماتزا گسترش یافت، براساس این نظریه، حکومت‌های دارای رفتارهای مجرمانه، رفتارهای بزهکارانه را ارج نمی‌گذارند حتی این رفتارهای را غیر اخلاقی می‌دانند ولیکن آن‌ها این رفتارها را در مجموعه گسترده‌ای از شرایط، بی اثر می‌نمایند. آن‌ها با استفاده از فنون خنثی سازی ارزش‌های اجتماعی را خنثی می‌سازند، این فنون زمانی که حکومت‌ها و عاملان آن‌ها می‌خواهند برخلاف ارزش‌ها و هنجارهایی که درونی شده‌اند رفتار نمایند به منظور غلبه بر ناهماهنگی شناختاری ضروری هستند.<sup>۱۳۱</sup> به این معنی که آنها می‌خواهند با احترام به ارزش‌های اجتماعی، تصویر خوبی از خودشان ارائه نمایند وزمانی که رفتاری برخلاف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی انجام می‌دهند، برای کاستن از احساس گناه و سرزنش، به عقلانی جلوه دادن و توجیه رفتار خودشان متوسل می‌شوند. براین اساس با توسل به فنون خنثی سازی به توجیه رفتار خود به منظور کاستن از گناه و سرزنش می‌پردازند. تکنیک خنثی سازی فرد را از کمند قیود اخلاقی و اجتماعی آزاد می‌کند و رانش او را به سوی بزهکاری ممکن می‌سازند، لذا ارتکاب جرم را برای او مشروع جلوه می‌نماید، و به مجرم اجازه می‌دهد که به

---

127. Dawn Rothe.

128. Ibid, 109.

129. Gresham Sykes.

130. David Matza.

131. Stefan Harrendorf, "How can criminology contribute to an explanation of international crimes" , journal of inter national justice 2(2014):248.

عمل خود همان اعتباری را بدهد که فرد درستکار به عمل خود می‌دهد. ماتزا پنج گونه عمده از تکنیک‌های خنثی سازی را مورد توجه قرار می‌دهد که عبارتند از<sup>۱۳۲</sup>: انکار مسئولیت، انکار صدمه، انکار قربانی، محکوم کردن محکوم کنندگان، توسل به علایق بالاتر که می‌تواند در جرایم علیه بشریت توسط حکومت‌ها هم کاربرد داشته باشد. به عنوان مثال ارنست کالتن برونر<sup>۱۳۳</sup>، یکی از افسران نازی که در دادگاه نورنبرگ محکوم به اعدام شد، زمانی که قبل از اجرای حکم اعدام به وی گفتند اگر مطلبی دارد بگوید گفت: «من با قلبی پر از علاقه به ملت و وطنم خدمت کرده‌ام. من آنچه را که انجام داده‌ام وظایفی بوده که طبق قوانین کشورم انجام داده‌ام».<sup>۱۳۴</sup> و یا برخی از حکومت‌های جنایتکار معتقدند که، آمریکا که خود عامل کشتار هزاران انسان بی‌گناه در جریان بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی است، نمی‌تواند اقدامات آن‌ها را محکوم نماید. امروزه حکومت‌ها سطح پوشش خدمات رفاهی مردم به خصوص اقشار فرودست را کاهش می‌دهند و در راستای مشروعیت بخشیدن به اقدامات خود به مفاهیمی چون الزامات دولت حداقلی<sup>۱۳۵</sup>، واقعی کردن قیمت‌ها و ضرورت توسعه بر عدالت متوسل می‌شوند. که با نگاه پدیدارشناسی این کنشگری‌های حکومت می‌توان در قالب آسیب یا جرم حکومتی بازشناسی گردد.

#### ۴-۳- نظریه‌های یادگیری

نظریه‌های یادگیری فرضیات خاصی از طبیعت انسان و رابطه آن‌ها با محیط اجتماعی که در آن وجود دارند را به اشتراک می‌گذارند. این نظریه بر این امر مبتنی است که افراد شکل می‌گیرند و می‌توانند توسط محیط‌ها و یا شرایط خاص تغییر شکل یابند. فرآیند یادگیری، رفتار مجرمانه را ایجاد می‌کند، بدین ترتیب، برطبق این نظریه‌ها، فرآیند یادگیری و محتوای متعاقب آن چیزی است که یاد گرفته می‌شود. ادوین ساترلند<sup>۱۳۶</sup> بیان می‌نماید: «هر فردی را می‌توان برای اتخاذ و پیروی از الگوی رفتار مجرمانه آموزش داد». لذا افراد از طریق فرآیندهای اجتماعی شدن، یاد می‌گیرند که چگونه محیط خود، نگرش‌های مطلوب یا نامطلوب و رفتارهای خاص خود را تعریف نمایند.<sup>۱۳۷</sup> ساترلند در نظریه معاشرت ترجیحی معتقد بود که رفتار مجرمانه در ارتباط با اشخاص دیگر در یک فرآیند ارتباط، آموخته می‌شود و این یادگیری رفتار مجرمانه، هم شگردهای ارتکاب جرم که گاهی اوقات بسیار پیچیده و گاهی هم بسیار ساده هستند را در برمی‌گیرد. و شخص بدین جهت

۱۳۲. ویلیامز و مک شین، پیشین (op.cit.)، ۲۹۲.

۱۳۳. (به آلمانی: Ernst Kalten brunner) زاده ۴ اکتبر ۱۹۰۳ - مرگ ۱۶ اکتبر ۱۹۴۶، یک سیاستمدار اتریشی و از ۳۰

ژانویه ۱۹۴۳ تا ۱۲ مه ۱۹۴۵ رئیس اداره اصلی امنیت رایش بود. وی در دادگاه نورنبرگ به مرگ محکوم شد.

۱۳۴. ریموند کارتیه، اسرار دادگاه نورنبرگ، ترجمه و تحقیق نجفقلی پسپان (تهران: انتشارات یادگار، ۱۳۶۳)، ۲۸۹.

135. Monarchism.

136. Edvin Sutherland.

137. Edwin Sutherland, White collar crime (New York: Dryden Press, 1949), 272.

بزهکار می‌شود که تعابیر مطلوب از نقض قانون بر تعابیر نامطلوب از نقض آن قانون غلبه می‌نماید.<sup>۱۳۸</sup> بدین ترتیب نظریه سترلند دو عنصر اصلی دارد: محتوای آنچه آموخته می‌شود که عبارت است از شگردهای ویژه-ای برای ارتکاب جرم یعنی انگیزه‌های متناسب و کلی‌تر از آن یعنی تعابیر (تعاریف) موافق نقض قانون و دیگری فرآیندی است که یادگیری مستلزم معاشرت با اشخاص دیگر است. سترلند استدلال می‌نماید: «معنای اعمال مجرمانه به طور عمده از معناهایی سرچشمه می‌گیرد که دیگرانی که افراد در گروه‌های شخصی با آن‌ها در ارتباطند به آن اعمال می‌دهند»<sup>۱۳۹</sup>. در خصوص جرایم علیه بشریت باید گفت از آنجا که در بیشتر اوقات این جرایم در قالب سازمان‌ها و گروه‌های مجرمانه ارتکاب می‌یابند، این گروه‌ها، معناهایی را از رفتار مجرمانه به افراد القا می‌نمایند که مجرمیت و نقض قوانین را تسهیل می‌نماید، به علاوه تعاملات هر روزه، فرصت کافی برای یادگیری شگردهای جرم را فراهم می‌نماید. به عنوان نمونه در تبیین جرایم ارتكابی یکی از سران حزب بعث عراق، علی حسن المجید که به ارتکاب جرایم علیه بشریت در دادگاه عالی جنایی عراق محاکمه و محکوم شد. می‌توان گفت وی عضو حزب بعث بود و از آنجا تلاش نموده الگوهای رفتاری مجرمانه را بیاموزد و نهادینه نماید. به همین دلیل مشاهده می‌شود که نوع جرم‌هایی که وی در کردستان عراق مرتکب شده است با شیوه جرایم حزب بعث، شباهت بسیاری داشت و این شباهت در شیوه ارتکاب جرم، حاصل معاشرت‌ها بوده است.<sup>۱۴۰</sup> لذا بر پایه روش پدیدارشناسانه از دیدگاه این نظریه رفتارهای جرم‌زا/آسیب‌زای حکومت‌ها آموختنی است و در یک فرآیند قابل انتقال به دیگران هستند. هرچند این امر ممکن است در ساحت پدیدار عینی رخ ندهد.

#### ۴-۴- نظریه عادی سازی انحراف

دایان وگان<sup>۱۴۱</sup> شیوه‌های انحرافی در فرهنگ سازمانی را با عنوان «عادی سازی» شناسایی نمود.<sup>۱۴۲</sup> عادی سازی انحراف زمانی روی می‌دهد که بازیگران اقدامات انحرافی خود را به عنوان رفتاری عادی تعریف می‌نمایند. زیرا آن‌ها با هنجارها و استانداردهای سازمانی که در آن عمل می‌نمایند مطابقت دارند. بنابراین در برخی از محیط‌های اجتماعی، انحراف، عملی عادی و قابل قبول می‌شود. همچنین تعاریف آنچه منحرف است و آنچه هنجاری است در آن محیط دوباره تعریف شده‌اند. وگان معتقد است، انحراف سازمانی یک محصول فرعی

۱۳۶. علی حسین نجفی ابرندآبادی، «جامعه شناسی جنایی (تقریرات)»، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، ۱۳۹۱.

139. Sutherland, (op.cit.), 273.

۱۴۰. حیدر الشیخ، «رویکرد جرم‌شناختی به محکومان دادگاه عالی جنایی ویژه سران حزب بعث» (پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۴)، ۱۰۹.

141. Diane Vaughan.

142. Diane Vaughan, The challenger launch Decision: Risky technology, culture and deviance at NASA (Chicago: university of Chicago press, 2016), 132.

معمول از ویژگی‌های خود سیستم است، زیرا هنگامی که یک عمل سازمانی انحرافی، عملی عادی شد، تبدیل به یک فعالیت روزمره می‌شود که انتظار می‌رود مورد استفاده قرار گیرد. انحراف در سازمان در فرهنگ و ساختار آن جای می‌گیرد و در آن ایدئولوژی‌های جدید برای توجیه انحراف توسعه می‌یابند، و از طریق اجتماعی کردن، خود را به صورت عادی بازتولید می‌کنند. از نمونه‌های عادی سازی انحراف توسط حکومت‌ها می‌توان به نشت نفت از سکوی دیپ واتر هاریزون<sup>۱۴۳</sup> شرکت بی پی در خلیج مکزیک در سال ۲۰۱۰ اشاره نمود، که تأثیرات مخرب زیادی را به محیط زیست منطقه وارد نمود، انفجار این سکوی نفتی موجب شد تا مواد سمی زیادی وارد آبهای خلیج مکزیک شود.<sup>۱۴۴</sup> در این خصوص هم دخالت عاملان جنایی در عادی سازی انحراف برجسته می‌باشد، ارتباط نادرست و غیر منطقی بین قوانین وضع شده از سوی سرویس مدیریت منابع معدنی آمریکا و مالکان و پیمانکاران سکوی نفتی دیپ واتر هاریزون عامل اصلی این فاجعه بزرگ بوده است. عدم نظارت درست بر اجرای قوانین توسط حکومت هم تأثیر زیادی در این فاجعه داشت، هماهنگی ناکافی و مسئولیت پذیری ضعیف شرکت‌های بی پی<sup>۱۴۵</sup>، ترانس اوشن<sup>۱۴۶</sup> و هالیبرتون<sup>۱۴۷</sup> نیز در تشدید تأثیرات منفی این فاجعه مؤثر بوده است.<sup>۱۴۸</sup> در این حادثه مسئولیت ترک فعل حکومت ایالات متحده در نظارت درست بر اجرای قوانین و همکاری با شرکت‌ها در یک رویکرد پدیدارشناسانه قابل شناسایی می‌باشد.

#### ۴-۵- نظریه جرم حکومتی داوون روث

نظریه جرم حکومتی داوون روث<sup>۱۴۹</sup> مشتمل بر سه مولفه است که می‌تواند جرم حکومتی را به دنبال داشته باشد: (۱) یک حکومت به خاطر فشار اقتصادی، اهداف سیاسی یا ناهنجاری، بر انگیزته می‌شود. (۲) یک موقعیت در جایی که دولت، اطلاعات، تبلیغات و نیروهای مسلح را هدایت می‌کند. (۳) فشارهایی همچون رسانه‌ها، افکار عمومی و فشار سیاسی بی اثر باشد. در نگاه ویلیام چمبلیس، عامل اصلی جرم، افراد نیستند، بلکه عامل اصلی کنشگری‌های جرم‌زا، حکومت و منافع سیاسی و اقتصادی است، که قانون و نظام عدالت کیفری در خدمت آن‌ها هستند. بر این اساس، اکثر محققین جرم حکومتی معتقدند که حکومت باید به عنوان یک عامل اصلی

---

143. Deep Water Horizon.

144. Elizabeth Bradshaw, "Deep water, Deep Ties, Deep Trouble: A state- corporate environmental crime analysis of the 2010 gulf of Mexico oil spill" ( PHD diss, university Michigan, 2012).

145. British Petroleum.

146. Trans Ocean.

147. Halliburton.

۱۴۸. یک سکوی حفاری شناور بود که در بیستم آوریل سال ۲۰۱۰ در خلیج مکزیک پس از اتمام عملیات حفاری و در حین انجام تست‌های نهایی با یک فوران غیرقابل کنترل دچار حادثه گشته و به دنبال آن منفجر شد. این حادثه بزرگترین حادثه نفتی فراساحل آمریکا تا بدین روز می‌باشد که اثرات منفی و مخرب زیادی از جمله زیست‌محیطی در پی داشت. که در این میان چهار میلیون و نهصد هزار بشکه نفت به دریا نشت کرد.

149. Dawn Rothe.

مجرمانه مطرح شود. زیرا وقوع بسیاری از جرایم عیناً خارج از بافت حکومت غیر قابل تصورات و برخی از جرایم نتیجه سیاست‌های صریح حکومت می‌باشد. به عنوان نمونه ویلیام اسچاباس<sup>۱۵۰</sup> در این زمینه می‌نویسد: «محاکم بدوی و تجدید نظر دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق (ICTU) به این نتیجه رسیدند که کشتار جمعی مردان بوسنی در سربرنیتسا بخشی از یک اعدام برنامه ریزی شده توسط یک نهاد حکومتی یا شبه حکومتی بود»<sup>۱۵۱</sup> وی در تحلیل جرم شناسانه نسل کشی در سودان شواهدی ارائه می‌دهد که حکومت سودان به طور مستقیم اقدام به حمایت از قتل‌های خشونت آمیز و تجاوز به عنف نموده است.

#### ۴-۶- نظریه اقدام جمعی جان هاگان

این نظریه بر مبنای مطالعه فجایع ارتكابی در دارفور سودان است. جان هاگان<sup>۱۵۲</sup> و ریموند - ریچموند<sup>۱۵۳</sup> بر روی ساختاری تمرکز می‌کنند که در آن یک وضعیت در سطح کلان با یک فرآیند علی در سطح خرد توضیح داده می‌شود. آنها استدلال می‌کنند که در سطح کلان، فجایع ارتكابی در دارفور سودان، ناشی از دو رویداد همزمان است. رقابت بین اعراب و آفریقایی‌های سیاه پوست بر سر زمین و منابع از یک طرف و ایدئولوژی راهبردی حکومت سودان در حمایت از اعراب با تکیه بر برتری اعراب مسلمان بر مسلمانان آفریقایی از طرف دیگر. از نظر هاگان و ریموند - ریچموند اقدام جمعی، حلقه ارتباطی عوامل خرد به کلان را تشکیل می‌دهد<sup>۱۵۴</sup>. به این معنا که یک فرآیند سطح کلان وجود دارد که افراد را زمانی که یک هدف مشترک وجود دارد برای انجام اقدام، دورهم جمع می‌نماید. این امر در نتیجه تأثیر اجتماعی در قالب توانایی افراد معین درآماده نمودن دیگران برای پذیرش اهداف مشترک تقویت می‌شود. بر این اساس، این نظریه پردازان از تأثیر اجتماعی به عنوان یک سازوکار پیوند دهنده استفاده نمودند. در این خصوص بیان نمودند که چگونه اقدامات افرادی معین به دیگران القاء می‌نماید که در یک اقدام جمعی به یکدیگر ملحق شوند. در این مورد خاص، آنها از مفهوم تأثیر اجتماعی بهره می‌گیرند تا نقش اساسی حکومت را در بروز فجایع توضیح دهند. رهبران شبه نظامی در بسیج گروهها به خصوص در ترویج یک ساختار نژاد پرستانه اقدام جمعی به منظور توجیه کشتارها، تجاوز و دیگر فجایع موثر می‌باشند. موسی هلال رهبر شبه نظامیان در دارفور می‌گوید: «دعوت حکومت به اقدام مسلحانه توسط رهبران قبایل پاسخ داده می‌شود و به اجرا در می‌آید. هر حکومتی می‌آید و به ما متوسل می‌شود.»<sup>۱۵۵</sup>

150. William Schabas.

151. William Schabas, "State policy as an element of international crimes", Journal of criminal law & criminology 3(2008):962.

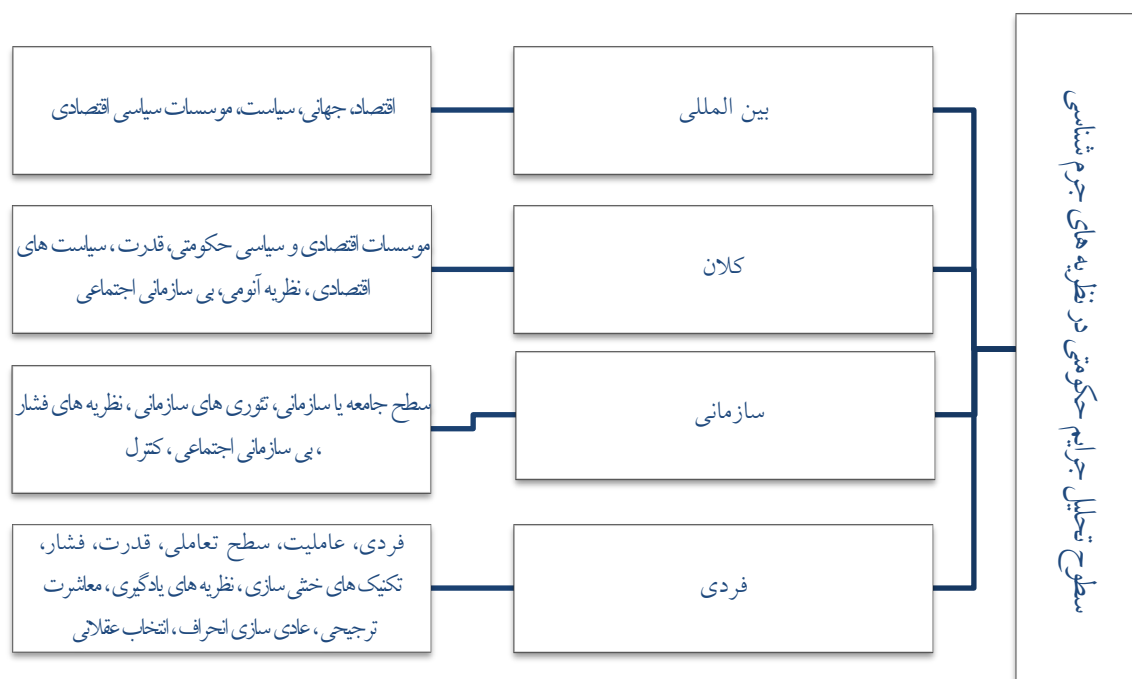
152. John Hagan.

153. Rymond Richmond.

154. John Hagan, "Darfur and the crime of genocide", Cambridge university press (2008):125.

155. Ibid, 126.

با توجه به نظریات مختلف اشاره شده در جرم شناسی جهت بازنمایی سویه های جرایم حکومتی در یک نظریه یکپارچه مراتب به شرح جدول ذیل ترسیم می گردد:



## نتیجه

انگاره جرم محصول فرآیندهای گزینشی حکومت ها عموماً جهت حفظ و بازتولید قدرت حکومتی است. با این وصف جرم شناسی کمتر به جرایم مرتبط با قدرت سیاسی و اقتصادی یعنی سیاست ها و تصمیم های اقلیت حاکم پرداخته است، در رویکرد فعلی جرم شناسی اکثر جرایم و آسیب های ناشی از کنشگری های حکومت قابل بازشناسی نمی باشد، زیرا اساساً پدیده های جنایی و آسیب های ناشی از رفتار حکومت ها تحت تأثیر دیدگاه اثبات گرای جرم شناسی، (نظریه های فرد محور جرم شناسی) قابل مشاهده و کمیت گرا نیستند. لذا در این جستار این فرضیه اثبات می گردد که هر چند بر اساس گفتمان های غالب، سویه های این گونه کنشگری های مجرمانه حکومت ها را قاعدتاً می بایست در نظریه های ساختار محور مورد واکاوی قرار داد، ولی در این نوشتار این فرضیه حاصل می گردد که می بایست با اتخاذ رویکرد تلفیقی نظریات جرم شناسی (عاملیت محور و ساختار محور) همانند (دیدگاه آنتونی گیدنز<sup>۱۵۶</sup> و مارگارت آرچر<sup>۱۵۷</sup>) به شناسایی و بازنمایی این جرایم پرداخت. از سوی دیگر کنشگری های جرم زا/آسیب زای حکومت ها قربانیان گسترده ای را ایجاد می نمایند که نمی توان نسبت به آن بی تفاوت بود، لذا ضرورت وجودی رهیافتی که فراتر از

156. Anthony Giddens.

157. Margaret Archer.

۱۵۸. آنتونی گیدنز و مارگارت آرچر به نقش توأمان و مشترک عاملیت و ساختار در ساختن اجتماعی تأکید می نمایند.

ساحت پدیدار جرم بتواند سیمای جامعی از رفتارهای جنایی حکومت ها و فرادستان را باز نمایی نماید بیش از پیش تداعی می گردد، تحقق این مهم تا حد زیادی مبتنی بر ماهیت جرم می باشد که چنانچه ماهیت جرم را مبتنی بر سویه های برساختی آن و بر مبنای ملاحظات و منافع طبقه برتر (حکومت) بدانیم از این دیدگاه پاره ای از جرایم، از جمله جرایم حکومتی نظر به اینکه فاقد "وصف نمودی" هستند قابل بازشناسی نخواهند بود و افسانه بی کیفری حکومت ها تداوم خواهد داشت اما اگر ملهم از مبانی و اصول فلسفی و اخلاقی، جرایم حکومتی را در یک کاریست روش پدیدار شناسانه تحلیل نمائیم، جرایم حکومتی در این مکاتب و نظریات جرم شناسی از منظر "وصف پنداری" قابل بازشناسی خواهند بود و از این رهگذر پرده از سیمای هزاران نقش جرایم حکومتی برداشته خواهد شد. در ادامه نوشتار این فرضیه هم ثابت می گردد که در شناخت پدیده جرم حکومتی، هر چند کنشگری های مجرمانه حکومت ها در جرم شناسی و نظریات آن جلوت و پدیداری عینی ندارند، ولیکن می توان این گونه رفتارها را بی واسطه و در قالب "پدیداری ذهنی" مورد شناسایی قرارداد. در این راستا برای مطالعه واقعیت اجتماعی پدیدار جرم حکومتی و به منظور ایجاد یک نظام شناختی باید با ایجاد تردید در قطعیت باوری و روش های عینی گرای جرم شناسی، فصل جدیدی را برای ایجاد یک نظام شناختی در جرایم حکومتی ترسیم نمود. با این وصف، در کنار "نمودهای" حداقلی رفتارهای مجرمانه حکومت که در سازه (برساخت های قانونی) تجلی می یابند می بایست به پدیده واقعیت رفتارهای آسیب رسان حکومت ها (ناپدیدارها - بودهها) مانند جرایم و آسیب هایی که بر افراد جامعه از سوی حکومت ها وارد می شود ولی هیچگاه جرم انگاری نمی شوند ولی در عین حال وجود دارند و از ناحیه آن درد ورنجی جانکاه مانند (فقرو نابرابری، عدم وجود عدالت آموزشی و بهداشتی و...) بر بی قدرتان وارد می شود در کار بست یک روش پدیدار شناسانه توجه نمود. بدین منظور لازم است رویکرد اثباتی در شناسایی رفتارهای آسیب زای حکومت را کنار گذاشت، زیرا این رویکرد اصول جمعی اخلاقی و خیر عمومی را در نظر نمی گیرد. همچنین می بایست فراروایت های ساحت پدیداری جرم را که از بالا به پایین دیکته می شد و جرایم حکومتی در آن جای ندارند را طرد نمود و رفتارهای آسیب زای حکومت را در یک عرصه کنش و از پایین به بالا به تعبیر ماکس وبر در یک فهم همدلانه « تفهم » مورد شناسایی قرار داد.

## پیشنهادات

۱- در مطالعات رشته های علوم انسانی به خصوص جرایم حکومتی لازم است که پدیده های جنایی از منظر "روش پدیدار شناسانه" مورد واکاوی قرار گیرند تا هم سیمای "پدیدار" و هم سیمای "ناپدیدار" جرایم حکومتی مورد شناسایی قرار گیرند. در این راستا اتخاذ یک روش رئالیسم انتقادی در واکاوی پدیدارهای عینی و ذهنی جرایم حکومتی باعث تحول نظام شناختی ما از جرایم حکومتی خواهد شد. زیرا رئالیستهای انتقادی با الهام از اندیشه روی باسکار باور دارند که حوادث غیر قابل مشاهده ای وجود دارند (مانند جرایم حکومتی) که



حوادث قابل مشاهده، مانند فقر و نابرابری و... باعث می شوند. این واقعیات (جرایم حکومتی) وجود دارند و مستقل از پیکره جرم قابل شناسایی است. لذا تحول در نظام شناختی جرایم حکومتی پیشنهاد می گردد، و در این تحول نظام شناختی هم می بایست به بساخت جرم توجه داشت و هم با کمک فهم همدلانه با آسیب دیده رفتار حکومت به دگردیسی در این نظام دست یازید.

۲- هرچند گفتمان غالب مکاتب و نظریه های جرم شناسی، دیدگاه فردگرایانه و حاکمیت جریان اصلی جرم شناسی می باشد، ولی می بایست در یک رویکرد تلفیقی (فردی- ساختاری) مانند رهیافت آنتونی گیدنز به نقش توأمان (عاملیت و ساختار) در وقوع جرایم از جمله جرایم حکومتی توجه گردد. استفاده از نظریه های جرم شناسی که تنها یکی از سطوح مانند سطح فردی را در تبیین جرم شناسی جرایم حکومتی ارائه می دهند، منجر به چشم پوشی از پیچیدگی های دیگر جرایم حکومتی هستند. لذا ادغام نظریه های جرم شناسی در سطوح مختلف (بین المللی، کلان، سازمانی و فردی) مناسب ترین شیوه برای درک جرایم حکومتی است. زیرا نظریه های یکپارچه به هر دو مورد عاملیت و ساختار و به نوعی تعامل بین این دو تمرکز دارند. نظریه های یکپارچه جرم شناسی در تحلیل جرایم حکومتی می تواند استنباط های یک سطحی یا چند سطحی را ترکیب نمایند و منتج به یک رویکرد چند سطحی میان رشته ای گردد. زیرا تأکید بر وجود متغیرهای محدود در وقوع جرایم حکومتی از ویژگی های نظریه های معاصر جرم شناختی جرایم حکومتی است در حالی که یک چهارچوب نظری باید تنوع سطوح فردی، ساختاری و... را باید در نظر بگیرد.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- باباخانی، عرفان. «جرایم زیست محیطی سازمان یافته با تأکید بر حقوق فرانسه». مجله کارآگاه ۴۹ (۱۳۹۸): ۵۲-۲۸.
- برنارد، تامبس و جرولد، الکساندر. جرم شناسی نظری ولد. ترجمه و تحقیق علی شجاعی. تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۲.
- پروری، پیمان. «خوانشی نو از روش پدیدارشناسی؛ بنیان های فلسفی، رویکردها و چارچوب، اجرای تحقیق پدیدارشناسی». مجله مطالعات جامعه شناسی ۴۴ (۱۳۹۸): ۸۷-۱۰۶.
- دکسردی، والتر اس. د. جرم شناسی انتقادی معاصر. ترجمه و تحقیق مهرداد رایجیان اصلی و حمیدرضا دانش ناری. تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۸.
- رایجیان اصلی، مهرداد. درآمدی بر جرم شناسی. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۷.
- رحیمی نژاد، اسمعیل. رویکردهای نوین در جرم شناسی انتقادی و سیاست جنایی. تهران: نشر مجد، ۱۳۹۸.
- رشیدیان، عبدالکریم. هوسرل در متن آثارش. تهران: انتشارات نی، ۱۳۸۴.
- روسو، ژان ژاک. قرارداد اجتماعی. ترجمه و تحقیق مرتضی کلانتریان. تهران: نشر آگه، ۱۳۹۷.
- ستوده، هدایت الله. آسیب شناسی اجتماعی؛ جامعه شناسی انحرافات. تهران: انتشارات آوای نور، ۱۳۸۹.
- شیخ، حیدر. «رویکرد جرم شناختی به محکومان دادگاه عالی جنایی ویژه سران حزب بعث». پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۴.
- غلامی، حسین. درآمدی بر آسیب اجتماعی شناسی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی ناجا، ۱۳۹۸.
- کارتی، ریموند. اسرار دادگاه نورنبرگ. ترجمه و تحقیق نجفقلی پسیان. تهران: انتشارات یادگار، ۱۳۶۳.
- کرمی قهی، محمدتقی و علیزاده، حامد. «پدیدارشناسی هرمنوتیکی در پژوهش کیفی». مجله روش شناسی علوم انسانی ۱۱۲ (۱۴۰۱): ۱۷-۱.
- کلنوسکی، پاول. «جرم شناسی صلح طلبانه: علت شناسی جرم یا فلسفه زندگی؟». ترجمه و تحقیق مهدی کاظمی جویباری. مجله حقوقی داور ۵ (۱۳۹۰): ۴۲-۲۳.
- گسن، ریموند. مقدمه ای بر جرم شناسی. ترجمه و تحقیق مهدی کی نیا. تهران: نشر مترجم، ۱۳۷۰.
- گلشنی، علیرضا و فائدی، محمدرضا. «روش تلفیقی برآیند نقد روش های کمی و کیفی». مدل های روان شناختی ۹ (۱۳۹۱): ۷۰-۴۳.
- لوی، بریسمن و ینگل، ساوس. جرم شناسی فرهنگی سبز راهبردهای جدید در جرم شناسی انتقادی. ترجمه و تحقیق اسمعیل رحیمی نژاد. تهران: نشر مجد، ۱۳۹۶.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. پیشگیری عادلانه از بزهکاری. علوم جنایی (مجموعه مقالات از تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری). تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. «جامعه شناسی جنایی (تقریرات)». گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، ۱۳۹۱.
- اصغری نیازی، یعقوب. «احساس محرومیت نسبی در میان اقوام و تأثیر آن بر خشونت سیاسی». دو فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست نظری ۲۳ (۱۳۹۷): ۳۳۶-۳۰۵.

- وایت، تانیا وبریسمن، اوئی. تأملی بر جرم شناسی انتقادی با رویکردی بر جرم شناسی سبزی. ترجمه و تحقیق علیرضا درویش. تهران: نشر مهر کلام، ۱۳۹۹.
- وایت، راب. جرم شناسی تغییر اقلیم. ترجمه یزدان صیقل و امیر ایرانی. تهران: نشر جنگل، ۱۳۹۹.
- ویلیامز، فرانک پی ومک شین ماری لین دی. نظریه های جرم شناسی. ترجمه و تحقیق حمیدرضا ملک محمدی. تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۵.

## ب) منابع خارجی

- Barak, Gregg. Integrating criminologies. Boston: Allyn and Bacon, 1997.
- Bonger, William. Criminality and Economic Condition, Bloomington. Indiana university press, 1969.
- Bradshaw, Elizabeth. "Deep water, Deep Ties, Deep Trouble: A state- corporate environmental crime analysis of the 2010 gulf of Mexico oil spill". PHD diss., university Michigan, 2012.
- Canning, Victoria and Steve tombs. from social harm to zemiology critical introduction. Melbourne: Routledge, 2021.
- Carrington, Kerry. post modernism and feminist criminologies: fragmenting the criminological subject. In the New criminology Revisited. London: macmillan, 1998.
- Chambliss, William and Raymond Michalowski. State Crime in the Global Age. New York: Publishing Willan, 2010.
- Fuller, John. Peacemaking Criminology: Past, Present, and Future. London: Routledge, 2008.
- Hagan, John. Darfur and the crime of genocide. Cambridge university press, 2008.
- Hall, Steve and Simon winlow. "cultural criminology and primitive Accumulation: A formal Introduction for two strangers who should really bcome more intimate". Crime, Media, Culture 1 (2007): 82-90.
- Hall, Steve and Simon winlow. Ultra- Realism. London: publisher Routledge, 2018.
- Harrendorf, Stefan. "How can criminology contribute to an explanation of international crimes". journal of inter national justice 2 (2014): 248-259.
- Henry, Stuart and Dragan Milovanovic. "constitutive criminology: origins, core concepts, and Evaluation". social justice 2 (2000): 268-281.
- Hopkins, Burke. Contemporary Criminological Theory Crime and Criminal Behavior in the Age of Moral Uncertainty. New York: published by routledge, 2021.
- Jerome, Michael and Adler Mor. Crime, Law and Social Science, Trench Trubner Co. Ltd. New York: Wolf gang, 2007.
- Mullins, Christopher. "We are going to rape you and taste tutsi women." journal of criminology 6 (2009): 725- 737.
- Nevisi, Hassan Mohammad. "Academic conceptology of postmodern criminology". international journal of forensic sciences 23 (2022): 346-348.
- Quinney, Richard. class, and crime: on the practice of criminal justice. New York: longman, 1977.
- Rock, Paul. sociological theories of crime. Oxford: oxford university press, 2002.
- Ross, Jeffrey I. Controlling State Crime. New York: Routledge, 2017.
- Rothe, Dawn. "Towards a criminology of international criminal law: an integrated. Theory of international criminal violation". international Journal of comparative and applied criminal justice 33 (2009): 107-131.
- Schabas, William. "State policy as an element of international crimes". Journal of criminal law & criminology 3 (2008): 962-987.
- Sutherland, Edwin. White collar crime. New York: Dryden Press, 1949.

- Ugwudike, Pamela. An introduction to critical criminology. Bristol: university of Bristol, 2015.
- Vaughan, Diane. The challenger launch Decision: Risky technology, culture and deviance at NASA. Chicago: university of Chicago press, 2016.
- Williams, Christopher and Bruce Arrigo. Theory, justice, and social change: theoretical integrations and critical applications. New York: springer, 2005.
- wood, Mark A. "what is realist about ultra- realist criminology? A critical Appraisal of the perspective". journal of the critical philosophical criminology 2(2019): 14-32.
- Young, Jock. left realist criminology: radical in ITS analysis. Oxford: oxford university press, 1997.